

“سازمانهای غیر دولتی” و تاکتیک کمونیستها

عراق و افغانستان به شکنجه و آدمکشی مشغولند و نام آنها حمایت از “دموکراسی” و مبارزه با “اسلام سیاسی” گذارده اند. آمریکائیا بر سر مردم فلوجه بمبهای شیمیایی و فسفر سفید که سلاحهای کشتار جمعی است پرتاب کرده اند و در زندانهای علنی و مخفی خویش به شکنجه مبارزان عراقی و افغانی مشغولند. آنها در سراسر اروپا و آمریکا نظامی ماوراء سیستم حقوقی ممالک برای اعمال شکنجه با آخرین روشهای پیشرفته خلق کرده اند که همه دول مدعی حمایت از حقوق بشر نظیر آلمان، ایتالیا، سوئیس، اتریش، سوئد، رومانی، بلغارستان، لهستان، اوکراین، ممالک بالتیک و... در آن دست دارند. حقوقدانان پنتاگون و مقامات قضائی آمریکائی تمام مغزهای بیمار خویش را بکار گرفته اند تا تعریف جدیدی از شکنجه بیافرینند که به موجب آن اعمال شکنجه از نظر تعریف قضائی اشکالی نداشته باشد و دروغوهای نظام سرمایه داری آمریکا... ادامه در صفحه ۲

بی تاثیر حقوق بشر خواهی امپریالیستی امپریالیستها برای بشر حقوقی به رسمیت نمی شناسند. تنها ملاکی که آنها برای ارزش گذاری دارند درجه بهره دهی هر فرد است. اگر فردی توانائی سوددهی داشته باشد و زنجیر اسارت امپریالیستها و سرمایه داران را به گردن بگیرد بشر “خوبی” است و باید از حقوقش دفاع کرد. ارتجاع بین المللی حقوق بشر را فقط بر مبنای منافع اقتصادی و سیاسی خویش تعیین، تعریف و تفسیر می کند. حقوق بشر برای امپریالیستها و سرمایه داران یک اصل خدشه ناپذیر نیست، ابزاری برای فشار سیاسی و تبلیغات ضد بشری است. امپریالیستها برای جان بشر ارزشی قایل نیستند تا برای حقوقش ارزشی قایل باشند. هم اکنون در اثر دسیسه های امپریالیستی برای غارت منابع اولیه آفریقا از نفت نیجریه گرفته تا طلای کنگو و یا الماس آفریقای جنوبی و یا انگولا روزانه هزاران نفر به قتل می رسند، هم اکنون امپریالیستهای آمریکا و متحدانش در

پرولتاریای جهان متحد شوید!

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفتم
شماره ۲۴ - اردیبهشت ۱۳۸۵ - مه ۲۰۰۶

بوی کباب به مشام دریوزگان سیاسی رسیده است

امپریالیستهای آمریکا با بی شرمی ۸۵ میلیون دلار برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بوجه در نظر گرفته اند. البته روشن است که بجز مشتی وابستگان به رژیم جمهوری اسلامی کسی در ایران و خارج ایران پیدا نمی شود که بر میت رژیم جمهوری اسلامی قطره اشکی بریزد و نماز میت بگذارد. ولی در عین حال مردم ایران خواهان آن هستند که این رژیم را با اراده و تصمیم و فداکاری توده های مردم ایران و نه اجانب که می خواهند مجدداً بر منابع طبیعی ما مسلط شده و سرنوشت خلقهای ایران را در دست خویش بگیرند و سرنوشت ما را تعیین کنند، سرنگون نمایند. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باید گامی در جهت آزادی، دموکراسی و استقلال و عدالت اجتماعی به مفهوم تحقق خواستههای زحمتکشان ایران باشد. این آرزوها و خواستها با دستهای تا به مرقق به خون آغشته امپریالیستها از خون آزدیخواهان ایران و جهان عملی نیست. این است که تنها در یک مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای تحقق خواستههای برشمرده ممکن است.

شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی یک شعار انقلابی نیست، ... ادامه در صفحه ۸

دلیل تراشی مسخره برای توجیه خیانت ملی

منافع مردم ایران دانسته و کسانی را که این ننگ را می پذیرند خائن به مردم و طبقه کارگر ایران می دانیم. این عده جاسوسان و ستون پنجم ارتجاع در ایران هستند و خود فروختگانی محسوب می شوند که به آنچه نمی اندیشند منافع مردم ایران است. این اتخاذ موضع روشن طبیعتاً دست بسیاری از این اپوزیسیون ثقلی را رو می کند و آنها را وادار خواهد کرد که به اتخاذ موضع صریح بپردازند. عدم اتخاذ موضع نیز اتخاذ موضع است زیرا دریافت کمک از ارتجاع را تائید ضمنی می کند. این خوش خیالی است که عده ای تصور کنند که با برگذاری سکوت گریبان خویش را از بیان مواضع رسمی رها ساخته اند. حزب کار ایران (توفان) از همه آنها خواهد خواست تا تکلیف خویش را روشن کنند. حزب کار ایران (توفان) از همه مردم ایران می خواهد که به این مهم توجه کنند. احزاب، تشکلهای گروه ها و سازمانهای که از زیر بار این اتخاذ موضع شانه خالی می کنند جریانهایی ناپاکی هستند که باید چهره آنها را بر ملا ساخت. بر نیروهای انقلابی ایران است که با هشباری نظاره گر این مسئله باشند و این نوع داور را اشاعه داده به داور عمومی بدل کنند. در همه آکسیونها که برای دفاع از حقوق بشر و مبارزه با نقض و نفی آزادیهای دموکراتیک و یا حمایت از زندانیان سیاسی و نظایر... ادامه در صفحه ۷

مطبوعات جهان اعلام کردند که دولت آمریکا برای سرنگونی رژیم ایران با تجربه اندوزی از انجام “انقلابات رنگین” نظیر انقلاب نارنجی و یا صورتی و بهتر بگوئیم انقلابات هفت رنگ در اروپای شرقی، ۸۰ میلیون دلار در نظر گرفته است. امپریالیسم آمریکا در عرصه های تبلیغاتی، تدارکاتی، تجهیزاتی و مالی به اپوزیسیون ایران یاری می رساند تا آنها مانند خود فروختگان عراقی نظیر آنچه را که آنها “کنگره ملی عراق” می نامیدند در خارج فراهم آورند و زمینه را برای ورود ارتش پنهان آمریکا به ایران و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فراهم آورند.

پس از این خبر داغ بوی کباب شامه اپوزیسیون خود فروخته ایران را که سابقاً نیز از این منابع امپریالیستی و صهیونیستی ارتزاق می کردند تیز کرد. حزب کار ایران (توفان) همه نیروهای انقلابی، دموکرات و میهنپرست ایران را فرا خواند تا در طی اطلاعیه ای مواضع خویش را در مورد این سیاست اعلام کنند و با محکوم کردن آن خطر روشنی میان مردم ایران و نوکران اجانب بکشند. روشن کنند که سرنگونی رژیم سرمایه داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران تنها می تواند وظیفه و محصول فعالیت جانفشانانه و فداکارانه مردم ایران باشد. ما اعلام کردیم که دریافت کمک مالی از امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع جهانی را مغایر

فرخنده باد اول ماه مه!

جشن اول ماه مه، روز بین المللی کارگران فرامی رسد. اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی پرولتاریای جهان در پیکار با بورژوازی است، در پیکار بخاطر رهائی ده ها و صد ها میلیون زحمتکش از گرسنگی و ببنوائی و ستمدگی است. در این پیکار دو جهان متضاد در برابر هم ایستاده است: جهان سرمایه و جهان کار. جهان استثمار و بردگی و جهان برادری و برابری. جهان جنگ و فاشیسم. جهان صلح و آزادی.

در جهان سرمایه، مبارزه طبقه کارگر علیه انحصارها و دولت های سرمایه داری نئولیبرال بخاطر دفاع از حقوق خود اوج میگیرد. و بورژوازی چنانکه درماهیت اوست میکوشد نتایج حاصل از بحران اقتصادی را بر دوش طبقه کارگر بگذارد. اعتصابات عظیم و ملیونی جوانان فرانسوی در هفته های اخیر و پیوند آنها با کارگران و مقابله با تعرض بورژوازی امپریالیستی به حقوق آنها نشانه آنست که مبارزه طبقاتی نه تنها درشکل اقتصادی بلکه در اشکال سیاسی آن نیز شدت مییابد و دامنه و سببگیری میگیرد.

اکنون درشرایطی به استقبال جشن اول ماه مه میرویم که امپریالیسم آمریکا به بهانه خطر اتمی ایران و با ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، آهنگ آن دارد تا با تحریم اقتصادی و سپس تجاوز نظامی به کشور ما و چنگ انداختن بر چاه های نفت و سایر منابع طبیعی سرکردگی خود را بر سایر رقبای امپریالیستی اعمال کند. رقابت لجام گسیخته بر سر تقسیم مجدد جهان بین بلوک های امپریالیستی به شدت ادامه دارد.

جشن اول ماه مه درزمانی برگزار میشود که درکشور بلادیده ما کابوس استبداد و فاشیسم مذهبی همچنان مسلط است. طبقه کارگر از کلیه حقوق اجتماعی خویش محروم است، قانون کار، بیمه اجتماعی، حق تجمع در اتحادیه های کارگری فقط کلماتی بر روی کاغذ... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

اول ماه مه...

است. طبقه کارگر ایران که نعم مادی زائیده رنج و زحمت او است خود در بیونانی و گرسنگی زندگی میگذراند وزیر خط فقر ادامه حیات میدهد. جمهوری اسلامی با الهام از سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی کوشیده و میکوشد برای غارتگران داخلی و بین المللی امنیت و برای کارگران و عموم مردم زحمتکش ایران نامنی و فقر و فلاکت تولید کند. سرکوب کارگران به شدت ادامه دارد و علیرغم این اما کارگران ایران هرگز از پای ننشسته اند و مبارزه علیه خصوصی سازی، اخراج دسته جمعی و برای دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد و برای تشکیل سندیکای مستقل دامنه وسیعتری یافته است. اعتصاب عمومی کارگران و زحمتکشان در کردستان و پیکار درخشان کارگران شرکت واحد تهران و ده ها اعتصاب ریز و درشت کارگری در سراسر ایران نشان از این است که کارگر رزمنده است و این طبقه کارگر است که نه تنها برای خود، بلکه برای سایر اقشار تحت ستم اجتماع بهروزی و زندگی انسانی را به ارمان خواهد آورد.

آنچه طبقه کارگر ایران باید در جش اول ماه مه بر گزار کند مربوط است به مبارزه در زیر شعار بازگشت کارگران اخراجی برسرکار خود، مبارزه علیه سیاست اخراج سازی کارگران، مبارزه علیه خصوصی سازی صنایع و واحد های تولیدی بویژه صنایع نفت، مبارزه در زیر شعار آزادی بی قید و شرط همه کارگران و سایر مخالفین سیاسی از زندان، مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، مبارزه برای اضافه دستمزد به نسبت سطح رشد تورم و افزایش هزینه زندگی، مبارزه برای تضمین امنیت شغلی که عامل تضمین این امنیت وحدت و تشکیلات خود کارگران است، مبارزه برای حق دارا بودن آزادانه تشکلهای مستقل کارگری، مستقل از تشکلهای دولتی، افشای کاربدستان رژیم در زیر شعار سرکوب کارگران خواست امپریالیسم است، مبارزه در زیر شعار خواست خروج فوری و بی قید و شرط اشغالگران امپریالیست از خاک عراق و افغانستان و محکوم کردن رژیمهای دست نشانده و استعماری و مبارزه در زیر شعار اتحاد و همبستگی کارگران و خلفهای سراسر جهان علیه تجاوزات امپریالیستی و تهدیدات نظامی ملل.

بدیهی است که هیچ یک از اینها نه با مزاج جمهوری اسلامی سازگار است و نه با مزاج اپوزیسیون ارتجاعی و وابسته به آمریکا و اسرائیل که مشوق تجاوز نظامی به ایرانند.

حزب ما به کارگران ایران و جهان اول ماه مه را شاد باش میگوید و ایقان دارد که پیروزی اردوی کار بر سرمایه تنها از طریق وحدت و تشکیلات و رهبری حزب سیاسی و تنها از طریق انقلاب و راهی که لننیزم نشان میدهد میسر خواهد گشت و جز این نخواهد بود. سوسیالیسم تنها راه رهائی بشریت است.

درد به طبقه کارگر قهرمان ایران!

درد به طبقه کارگر جهانی و همه خلفهای شیفته آزادی و استقلال!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت ۱۳۸۵

سازمانهای غیر دولتی...

و متحدینشان هر لحظه بتوانند در جلوی دوربینهای رسانه های گروهی ظاهر شوند و با قسم حضرت عباس منکر اعمال شکنجه در آمریکا و نسبت به زندانیان و اسرای جنگی گردند. آنها برای زندانیان اعم از سیاسی و یا اسیر جنگی تعریف جدیدی آفریده اند تا بر مبنای تعاریف من در آوردی آنها بشود از کنار کلیه پیمانهای بین المللی و تعهد به اجرای آنها فرار کرد. وقتی شما زندانی سیاسی و یا اسیر جنگی را ملقب به "غیرقانونی"، "خارج از حریم قانون" کردی، وقتی اصل بشر بودن وی را مورد پرسش قرار دادی آنوقت نه حقوق بشر شامل حال وی می گردد و نه رفتار فرافقانونی می تواند مورد اعتراض قرار گیرد. از نظر تعاریف "مولای درزش" نمی رود، ولی آیا در زندگی واقعی نیز وضع طوری است که یک زندانی "غیرقانونی" درد شکنجه را حس نمی کند؟ توهین را حس نمی کند؟ بی حقی و زورگوئی را حس نمی کند؟ اساسا کسانیکه روز و شبشان در خدمت این است که چگونه با شگردهای که عقل جن نیز به آنها قد نمی دهد از زیر بار مسئولیتهای انسانی شانه خالی کنند و مخالفین خویش را به فجیعترین وضعی با برنامه های حساب شده نابود نمایند هرگز نمی توانند از بشریت دفاع کنند چه برسد از حقوق بشریت. آنها خفاشان خطرناکی هستند که باید از آنها پرهیز کرد و باید سرشان را به سنگ کوبید. آنها تنها برای "حقوق" غارتگرانه خود ارزش قابل اند نه برای حقوق بشر.

دولت صهیونیستی اسرائیل سالهاست بطور غیر قانونی به تاراندن، شکنجه، اعدام، ترور فلسطینیها اشغال دارد و حقوق بشر را با همه توان خویش با حمایت امپریالیستها زیر پا می گذارد ولی هیچ یک از این مدعیان دغدغه دار حقوق بشر حاضر نیستند مناحم بگیرن، اسحق رابین، نتانیاها و آریل شارون را به پای میز محاکمه بین المللی بکشاند و یا بکشند. این برخورد ریاکارانه به حقوق بشر نشانگر ماهیت جنایتکارانه امپریالیستهاست. امپریالیسم کانادا بدرستی از قتل فجیع خانم زهرا کاظمی وجدانش معذب است و می خواهد پای مرتکبین این جنایت را به مراجع بین المللی بکشاند. پرسشی که برای همه می ماند این است که چنانچه خانم زهرا کاظمی برای تلویزیون الجزیره کار می کرد و در زندان ابو غریب در اثر شلیک گلوله یک سرباز "خاطی" آمریکایی به قتل رسیده بود باز هم دولت کانادا حاضر بود پای آمریکا را به مراجع بین المللی بکشاند؟ اگر خانم زهرا کاظمی در سر زمین فلسطین مانند بسیاری خبرنگاران انساندوست و جسور غربی که بدست سربازان اسرائیلی با سوء نیت به قتل رسیدند و یا بدنهایشان در زیر بولدورهای آقای شارون له می شد باز هم امپریالیست کانادا حاضر بود کار را به مراجع بین المللی بکشاند؟ مسلما حاضر نبود. باین دلیل ساده که این وقایع بارها تکرار شده و این دول فریبکار براحتی از روی آن گذشته و اخبارش را خفه کرده اند.

دولت آلمان فدرال که خود را مخالف تجاوز آمریکا به عراق نشان می داد و به نقض حقوق بشر اعتراض می کرد زیر جلگی با شکنجه گران آمریکایی همکاری می کرد تا اتباع آلمانی

را بدزدند و در خارج از آلمان شکنجه دهند و حتی مامورین آلمانی با خرج دولت آلمان به این ممالک مسافرت کنند بر شکنجه آنها نظارت نمایند، بازپرستی خویش را کامل کنند و بر اساس اطلاعات بدست آمده سایرین را بدام اندازند و... هیچ کس نمی پرسد بچه دلیل آدمربانی آمریکائیها مجاز است، هیچکس نمی پرسد بچه دلیل شکنجه کردن و استفاده از اعترافات زیر شکنجه مجاز است؟. آروز که این اسناد در کادر اختلافات درونی بروز می کند محصولی جز چند روزی خبرهای داغ و جنجالی به دنبال ندارد و اصل مسئله در چاه بی انتهای تحقیقات موشکافانه بروکراسی سرنگون و برای همیشه مفقود می گردد. این اعمال هیچ پیامد سیاسی و یا کیفری ندارد و هیچکس مجازات نخواهد شد.

می توان این سیاهه را با اعمال جنایاتی که آلمانها در یوگسلاوی انجام دادند و یا آمریکائیها در افغانستان و عراق و آمریکای جنوبی و... انجام داده و می دهند کامل کرد ولی همه و همه این موارد تنها گویای آن هستند که تکیه به حقوق بشر الزاما علقه به تحقق آنها نیست. حقوق بشر بدون روشن کردن علل نقض آن و بدون حمایت از تجزیه ناپذیری آن و اعتبار جهانشمول آن فقط ابزاری برای اعمال فشار سیاسی و رام کردن دولتهای مخالف است. همین روش ریاکارانه است که اعتبار گفتار این "بشردوستان" کاذب را به صفر می رساند.

سوء استفاده از بشر بر ضد بشر

ما روزانه شاهدیم که دول امپریالیستی از اصول قابل احترام حقوق بشر فقط استفاده ابزاری می کنند. آنجا که لازم است به رژیم جمهوری اسلامی برای کسب امتیازات بیشتر فشار وارد آورند، فورا بشر برایشان عزیز می شود و بیاد نقض حقوق بشر در ایران می افتند. این نوع حمایت از اجرای حقوق بشر در ایران برای رعایت حقوق بشر نیست، ماهیت آن برای به اسارت گرفتن خلقهای ایران است. حداقل از زمان کودتای ۲۸ مرداد به بعد در ایران وحشیانه ترین شکنجه ها رواج داشت و زیر نظر مسئولین آمریکایی و اسرائیلی صورت می گرفت، ولی این وجدانهای سودپرست جهانی هرگز دلشان برای سرنوشت انسانهای در بند در ایران در زمان شاه فشرده نشد. مگر جمهوری اسلامی کار دیگری بجز آنچه امپریالیستها می کنند انجام داده است. وی شکنجه را در قانون اساسی برای گرفتن اعتراف غیر مجاز اعلام کرده است ولی استفاده از ادوات فشار و زجر و آلات قتاله در زندانهای هولناک جمهوری اسلامی را با تعریف جدید فقه اسلامی تعزیر نامگذاری کرده است. بنظر آنها تعزیر شکنجه نیست و هدف ارشادی دارد(آقای بوش باید از آخوندها یاد بگیرد- توفان). خوب چه فرقی می کند که این تعزیر تعریف شکنجه را فردی از فارغ التحصیلان حوزه های فقه ای و علمیه قم انجام دهد یا از فارغ التحصیلان دانشگاه هاروارد آمریکا. رژیم جمهوری اسلامی حاضر است به سر جرج بوش قسم بخورد که در ایران هیچ مقام رسمی شکنجه نمی کند و در زندانهای رسمی کشور زندانی سیاسی نداریم، باین دلیل ساده که زندانهای غیر رسمی و یا سازمانهای شکنجه و اطلاعات غیر رسمی از نظر حقوقی زیر مسئولیت ... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

سازمانهای غیر دولتی...

دولت قانونی نیستند و حتی دولتمردان ایرانی نیز مسئولیت این تشکیلاتهای موازی را بعهده نمی گیرند و یا خود را بی خبر جلوه می دهند. پس همه این آقایان از یک قماشند.

به همین دلیل است که وقتی خبری شنیده می شود که رهبران این ممالک خواهان اجرای حقوق بشر در ایران هستند و یا وقتی نمایندگان این ممالک ایران را در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با گذراندن قطعنامه محکوم می کنند این خبر چنگی به دل نمی زند. زیرا مملو از دورویی و ریاکاری است. زیرا نشانه دوستی با بشریت و بویژه خلق ایران نیست. مردم ایران نیز چنین احساسی دارند و این مانورهای امپریالیستی را جدی نمی گیرند و به آن می خندند. مردم ایران می گویند: "این پرسوخته ها فکر خودشان هستند و نه فکر ما و معلوم نیست چه نقشه ای در سر می پروراند". این فضای عمومی در ایران است. این جو از یک نظر مثبت است که مردم را متکی بر نیروی خودشان می کند و می فهمند که اگر تغییری بخواهد صورت پذیرد باید با تکیه بر قدرت آنها و نه قوای اجنبی باشد. این جو یک جنبه منفی نیز دارد که زمینه را برای رشد "سازمانهای غیر دولتی"، مشکوک که فعلا در پی تبلیغ سیاست نافرمانی مدنی بی اسلحه هستند می گشاید.

سازمانهای غیر دولتی و نقش امپریالیستها سازمانهای غیر دولتی اساسا از نظر مضمون خواستها و ترکیب طبقاتی خود سازمانهای بورژوازی هستند که تلاش می کنند اقشار وسیعی از خرده بورژوازی و جریانهای رفرمیستی و یا تحت تاثیر افکار آنراکوسنیدیکالیستی کارگری را بدور خود جمع کنند. آنها که نماینده افکار بورژوازی هستند علاقمندند که خود را نماینده همه مردم جلوه دهند و رهبری مبارزه مردم را به کف آورند. بیان خواستهای عمومی تمام خلقی که فصل مشترک بسیاری نیروهای دموکراتیک است و زمینه مادی در جامعه دارد به این توهم دامن می زند. برای آنها اسارت یک نویسنده یا روشنفکر پایان جهان است، حال آنکه بیکار کردن صدها کارگر و یا محاکمه ده نفر از آنها را در ضمیر خود چه بسا که ثبت هم نمی کنند.

این سازمانها با هنجارهای از پیش آماده ایدئولوژیک بیک نوع تفکر تقلیدی و از پیش ساخته شده خو گرفته اند که باین توهم گرفتارند که گویا افکار آنها منحصر بفرد بوده و ناشی از "آزادی اندیشه" آنهاست. آنها به نادانی و با از روی سوء نیت مدعی اند که گویا نظریاتشان غیر ایدئولوژیک بوده و از درجه "خلوص" بالائی برخوردار است. ما در اینجا قصد نداریم باین بحث علمی مارکسیستی لنینیستی وارد شویم که سرچشمه افکار در کجاست. ولی همینقدر اشاره می کنیم که این سازمانها به علت ماهیت طبقاتی سازشکارانه خویش و حتی حضور فعالی رفرمیست و غیر انقلابی در آنها تمایل زیادی دارند که مبارزه توده ها را به مسیرهایی و مجاری ای یکشانند که امکان انتقال قدرت را به صورت "مسالمت آمیز" فراهم آورد. این سازمانها با این تفکر بجای تکیه بر مردم چشم به قدرتهای خارجی داشته و فاقد شناخت علمی از این قدرتها هستند. آنها نظامهای سرمایه داری و امپریالیستی را "دموکراتیک" ارزیابی کرده

که گویا بعلت "بشردوستی" اهداف سوئی نسبت به آنها ندارند. آنها این قدرتها را نه دشمنان بلکه دوستان مردم ایران تصور می کنند و افکار اندیشمندان این نظامها را که برای اسارت ملتها ساخته و پرداخته شده است تا حدود زیادی نشخوار می کنند. اتکاء این عده به نظریات ارتجاعی کارل پوپر نشانه روشنی از تحمیق شدن آنهاست. این سازمانها در عین مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک عمومی و احترام به امنیت و قانون و برسمیت شناختن صورتی بسیاری از حقوق انسانی بورژوازی، همواره بعلت ضعف و نقصان رهبری انقلابی خطر انحراف و سقوط را نیز در بطن خویش دارا هستند. این وضعیتی است که نیروهای سیاسی در ممالکی که حاکمیت غیر پرولتری با ابزار استبدادی و خارج از متن قانون حکومت می کند روبرو هستند.

استراتژی امپریالیستها در سالهای اخیر بر این مستقر شده است که در ممالک رقیب به ایجاد سازمانهای غیر دولتی بپردازند و یا با استحاله و نفوذ در این سازمانها آنها را در تحت اختیار خویش در آورند. حزب ما این سیاست امپریالیستها را در گزارش سیاسی خویش به کنگره سوم حزب در سال ۱۳۸۳ آشکار ساخت و نوشت:

"دولت بوش در دو سال گذشته بیش از ۶۵ میلیون دلار به سازمانهای سیاسی در اوکراین کمک رسانده است، تا رهبر مخالفان دولت اوکراین، ویکتور یوشچنکو با رهبران آمریکا تماس برقرار کند و در عین حال کمک شود تا نظرسنجی های برگزار شده در میان رای دهندگان نشان دهد که یوشچنکو برنده انتخابات ریاست جمهوری ماه گذشته بوده است.

.... در اغلب موارد، این کمکها از طریق سازمانهایی مانند "بنیاد کارنگی" یا گروه های همسو و متحد با جمهوریخواهان و دمکرات های آمریکا که آموزش در امور انتخابات را سازماندهی می کنند، یا فروم های حقوق بشری را تشکیل می دهند و یا به وسیله بعضی منابع خبری مستقل ارسال شده است.

..... نگاهی گذرا و سریع به اسناد و مصاحبه ها نشان می دهد که آمریکا تا چه اندازه پول و کمک مالی در اوکراین مصرف کرده است. در این زمینه ریچارد بوچر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا می گوید: "کمک مالی ما به دست خود کاندیداها نمی رسد، بلکه طی روندی به انستیتوها و نهادها پرداخت می شود تا یک انتخابات منصفانه و آزاد برگزار گردد."

وزارت امور خارجه آمریکا یک گروه از کارشناسان این وزارت خانه و بالغ بر ۴۸ میلیون دلار کمک مالی خود را برای اجرای برنامه های "برقراری دمکراسی" در جهان، در سال ۲۰۰۳ در اختیار "موسسه ملی دمکراسی" National Democratic Institute گذارده است. وزیر امور خارجه سابق آمریکا مدالین آلبرایت ریاست هیئت مدیره "موسسه ملی دمکراسی" را به عهده دارد.... (نقل از مقاله "کمکهای مالی آمریکا به گروه های مخالف دولت اوکراین" نوشته میت کلی

مفسر آسوشیتد پرسی منتشره در نشریه شهروند ۱۷ ماه دسامبر ۲۰۰۴).

اخیرا نشریه اشپیگل در آلمان اسناد بیشتری در این زمینه منتشر ساخته است پرده از دسیسه هائیکه در یوگسلاوی چیده شده بوده است برداشته است و در این اسناد نشان می دهد که چگونه جنبشی که نام خود را "وقتشه" (یعنی حال وقتش رسیده تا یوگسلاوی را تجزیه کنیم- توفان) از کمکهای بیدریغ سازمان جاسوسی آمریکا برخوردار بود.

"اما هزینه سفر فعالان "وقتشه" را به صربستان بنیاد انگلیسی "وست مینستر" پرداخت. این جنبش حالا دیگر ساختاری داشت که همه اوکرائین را در بر می گرفت و دارای یک استراتژی مشخص بود. مرحله حمله فرا رسید. ۳۲۰ نفر از جوانان "وقتشه" به هزینه "خانه آزادی" در اردوگاهی در سواحل کریمه گرد آمدند. در میان فعالان افراد مختلفی وجود داشتند. از آرمانخواه گرفته تا عملگرا. در طول روز رویدادهای احتمالی برای موارد جدی تمرین می شد و بروشور (دفترچه) باید بین آنان پخش می شد. در این بروشورها دستورالعمل هایی در باره عضویت سی و پنج هزار نفری وجود داشت که در صورت لزوم باید به سوی شهر کیف سرازیر می شدند تا کار تعویض قدرت را پایان دهند. رنگ انقلاب مشخص شد: همه باید رنگ نارنجی به تن داشته باشند.

در حالیکه اعضای "وقتشه" در سواحل کریمه با تی شرت (پیراهن آستین کوتاه) های نارنجی عکس می انداختند تا در سایت جنبش در اینترنت منتشر شود. در شهر کیف هنوز یک استراتژی معین وجود نداشت. یوشچنکو نامزد انتخاباتی اپوزیسیون مردد بود. جان هریست سفیر آمریکا در اوکراین در یک محفل خصوصی نگرانی عمیق خود را ابراز کرد و گفت معلوم نیست با این مرد بتوان رژیم را عوض کرد."

اشپیگل می نویسد که این سناریو قبلا در گرجستان اجراء شده بود تا کلک شوراندازه خائن را که تاریخ مصرفش تمام شده بود بکنند.

"لومایا اما پاسخ شوراندازه را با یک ضربه داد. وی آشکارا از یک "رژیم خودکامه" در گرجستان حرف زد و همانگونه که با

سوروس (سرمایه دار آمریکای و یکی از هواداران و یاری دهندگان مالی جان کری در انتخابات آمریکا- توفان) توافق کرده بود، به آماده کردن مقدمات نظر سنجی پس از انتخابات پرداخت. در ژوئن ۲۰۰۳ با پولهای سوروس یک آموزش سه روزه در مورد انقلاب مسالمت آمیز برگزار شد. بیش از هزار نفر فعالان جنبش "کافیست!" در شهری در پانزده کیلومتری تقلیس گرد آمدند. بیش از هر چیز نمایش یک

فیلم به شدت برجوانان گرجستان اثر گذاشت. فیلم "دیکتاتور را سرنگون کنید!" از پتر آکرمن که گزارش سرنگونی میلووسویچ در یوگسلاوی است. این نمایش یک احساس این همانی به وجود آورد که می شود عین همان سناریو را در تقلیس نیز پیش برد. در اینجا، نه چندان دور از پایتخت گرجستان، پلی بین نوادگان اتحاد شوروی و استراتژیهای دمکراسی در سواحل شرقی آمریکا زده شد.

آکرمن مولف فیلم "دیکتاتور را سرنگون کنید!"، رئیس "مرکز بین... ادامه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

سازمانهای غیر دولتی...

المللی مبارزات بدون خشونت" در واشنگتن و عضو شورای آمریکا در مسایل سیاست خارجی و بین المللی است. وی معتقد است مقاومت بدون خشونت یک "جعبه ابزار و یک نوع زرادخانه تسلیحاتی" است که برای آن اهداف استراتژیک که مد نظر آمریکا در "مناطق کلیدی" است، بخوبی می تواند مورد استفاده قرار گیرد. از دید آمریکا گرجستان یکی از مناطق کلیدی است. دست کم این حقیقت از زمانی معلوم شد که از سال ۲۰۰۵ یک خط لوله انتقال نفت دو و نیم میلیارد یوروی از دریای خزر به سوی غرب به کار افتاد" (تکیه از توفان).

مجله اسپیکل که در مقاله خویش نقش امپریالیستها در "دموکراتیزه" کردن (بخوانید پائیدن و غارت-توفان) اروپای شرقی و قفقاز و آسیای میانه و خاورمیانه را بخوبی بر ملا کرده و در خاتمه می آورد:

"کنفرانسهایی وجود دارند که رسانه های جهانی کمتر از آنها یاد می کنند زیرا بزرگان مشهور سیاست در آن شرکت ندارند. یا حال و هوایشان جنجالی نیست و یا از همان لحظه نخست چندان سکسی به نظر نمی آیند. با این همه این کنفرانسهایی توانائی آن را دارند تا جهان را با خود تغییر دهند.

یکی از این گرد همائی های انقلابی در ماه ژوئن ۲۰۰۵ در حاشیه اروپا برگزار شد. در آلبانی... این گردهم آئی از سوی مهمترین سازمانهای امنیتی مانند سازمان "سیا"ی آمریکا، "ام ای ۶" انگلستان و "اس دبلیو آر" روسیه کنترل می شد. آنها می دانند در اینجا خطوط اصلی طراحی می شوند. و دست کم آمریکاییان می خواهند بر شرکت کنندگان پشت صحنه تاثیر بگذارند، چرا که مردم آمریکا بخش بزرگی از هزینه این گرد همایی را با مالیات شان پرداخته اند.

همه چیز بر سر بازی بزرگ سیاست جهانی است: بر سر دموکراتیزه کردن، آزادی های نوین، و از این راه تعیین محدوده منافع قدرتهای بزرگ. از چه راه به بهترین شکل می توان حاکمان سرکوبگر و خودکامگان را از اروپای شرقی تا آسیای مرکزی و خاور میانه (تکیه از توفان)، از قدرت خلع کرد؟ تا چه اندازه می توان انقلاب های بدون خشونت را گسترش داد و سازماندهی کرد؟ کدام الگوها در این مبارزه همواره تکرار می شوند؟ بیش از هر چیز باید در این باره صحبت شود که فعالان موفق در کشورهای دیگر چه می توانند به کسانی که هنوز تحت حکومت خودکامگان زندگی می کنند، یاد بدهند.

کسانی که در فرودگاه تیرانا از هوایما پیاده می شوند. مجموعه متنوعی از زنان و مردان بیست و پنج تا سی و پنج ساله هستند. برخی کت و شلوار خاکستری به تن دارند. برخی کت و شلوار جین و کت بافتنی، برخی از زنان جوان مانند آخرین کاتالوگ های مد دوران هیپی ها لباس پوشیده اند. ولی اکثر زنان مانند روسای جوان با حال هستند. تقریباً همگی یک کامپیوتر دستی با خود دارند. شماری از آنان از جنبش "مقاومت" یوگسلاوی، جنبش حقوق شهروندی "کافیست!" گرجستان و جنبش دانشجویی "وقتشه!" اوکراین هستند. بقیه جوانان از

کشورهای ساحل خزر، اروپای شرقی میانه و مناطق شرقی دریای مدیترانه می آیند. آنان همفکران خود را از کشورهای آذربایجان، روسیه سفید و هم چنین لبنان نمایندگی می کنند. روی هم چهارده گروه از یازده کشورند.

هزینه این گردهمایی را "خانه آزادی" پرداخته است. جلسات صبح ساعت ۹ شروع می شود که همگی در آن سر ساعت حضور می یابند. موضوع پشت درهای بسته بر سر راه های انقلابی به سوی دموکراسی است. چگونه نیروی بدیل می تواند خود را در عصر جهانی شدن به بهترین شکل و به شیوه مسالمت جویانه علیه قدرت سرکوبگر دولتی سازماندهی کند؟ تا چه اندازه امکان پیروزی چریکهای بدون اسلحه واقعی است؟ اگر زمانی حکومت های سرکوبگر علیه نیروهای مخالف حمام خون راه بیندازند، آیا امکان پیشبرد یک برنامه دیگر (برنامه ب) وجود دارد؟...

این اعترافات در نشریه وزین اسپیکل کاملاً در تائید نقطه نظریات حزب ما در کنگره سوم است. امپریالیستها در رقابت با یکدیگر، در شرایط جهانی شدن سرمایه بدنبال مطلوبترین نوع حکومتی می گردند که مانع راه توسعه طلبی آنها نباشد. بازار فروش و نیروی ارزان کار و مواد اولیه در این ممالک بحد کافی برای مقسّمین وجود دارد. آنها بر سر تقسیم مناطق نفوذ تصمیم می گیرند و از این روشها برای نفوذ در مناطق مورد پیش حریف بهره می جویند.

الفاظ و القاب "انقلابی" و "دموکراتیک" حرفهای مفتی بیشتر نیستند زیرا این دموکراسی نه در اوکراین به چشم می خورد نه در ممالک بالکان که هنوز در اشغال هستند و نه در قفقاز. امپریالیستها برای نفوذ در خاور میانه نمی توانند به راحتی سایر ممالک گام بردارند. زیرا عموم مردم مسلمان این منطقه جنایات اسرائیل را به رسمیت نمی شناسند و بشدت ضد صهیونیسم اند. هر حرکتی که بخواهد در این مناطق بوجود آید نمی تواند مبارزه با صهیونیسم را کنار بگذارد.

زیرا در غیر این صورت دستش رو می شود. امپریالیست آمریکا فعلاً سرگرم جمعبندی از تجربیاتش در آسیای میانه و لبنان است. آنها سوریه را هدف قرار داده اند و پاره ای از دولتمردان سابق آنرا با دادن امان نامه نظیر عبدالسلام خدام خریده اند. آنها با بکارگیری سلطنت طلبان و مجاهدین ضد خلق که هم آغوشی با جرج بوش را پذیرفته اند کاری از پیش نبرده اند و در پی روشها و ابزار جدیدند.

یکی از این ابزار جدید دخالت آشکار در امور داخلی سایر کشورها در تناقض با همه حقوق برسمیت شناخته شده بین المللی است. امپریالیست آمریکا به وضوح بیان می کند که قصد دارد با دست و دلبازی "اپوزیسیون ایران" را مورد حمایت مالی قرار دهد تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تدارک ببینند. برای این کار ۷۵ میلیون دلار در کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا بیان شده و در کمیسیون بودجه سنای آمریکا نیز طرح شده است.

این حمایت مالی شامل افراد، گروه ها و برنامه های رسانه های گروهی تصویری و صدائی خواهد شد که در زیر نقاب "حمایت از دموکراسی در ایران" صورت می گیرد. امپریالیستها البته از بورس تحصیلی برای

دانشجویان ایرانی نیز برای رد گم کردن حرف می زنند ولی هدف آنها در درجه نخست ایجاد سازمانهای موثری برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی و یا تحت فشار قرار دادن آنها برای کسب امتیازات بیشتر است. خانم کوندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا اظهار داشت

که وی: "با وزارت خزانه داری در تماس بوده و کوشش می کند که با رفع موانع حقوقی موجود به دولت آمریکا این امکان را بدهد که به سازمانهای غیر دولتی ایران برای ترویج دموکراسی در این کشور کمک کند". یک مقام ارشد وزارت امور خارجه آمریکا افزود: "نمایندگان وزارت امور خارجه آمریکا در لس آنجلس با فعالان ایرانی در باره کمک به حرکت های آزادیخواهانه مذاکره خواهند کرد". نه امپریالیستها و نه صهیونیستها و نه این در یوزگان سیاسی که ظاهراً برای استقرار دموکراسی در ایران مبارزه می کنند جرات و

جسارت و شرافت آنرا ندارند که در مقابل مردم از این عمل خویش دفاع کنند و با صدای رسا اعلام نمایند که از دشمنان مردم ایران پول اخاذی می کنند. مگر نه این است آنگونه که ادعا می شود این پولها برای تحقق دموکراسی و "آزادی" ایران است؟ پس کتمان آن توسط یاری دهندگان و یاری شوندها چه مفهومی می تواند دارا باشد؟ کسانیکه برای استقرار "دموکراسی" در ایران مبارزه می کنند، نباید از مردم ایران شرم داشته باشند که متهمشان کنند "از هواداران

دموکراسی برای ایران" پول دریافت می کنند، برعکس باید با سینه های سپر کرده به این فعالیت خویش افتخار کنند. ولی این در یوزگان سیاسی و اربابانشان حاضر نیستند فهرست اسامی این نشریات، رادیو و تلویزیونها، گروه ها و فعالین و... را بر ملا کنند. "اپوزیسیون" که هویتش را امپریالیستها مخفیانه رقم زنند و شیشه عمرش بدست امپریالیستها باشد، بر فرض محال اگر روزی در ایران بر سر کار آید فقط می تواند آلت دست همان امپریالیستها باشد و خواستهای آنها را متحقق نماید. این رژیم دست نشانده

نماینده خلق ایران هرگز نخواهد بود و باید از هم اکنون مورد افشاء گری قرار گیرد. حزب ما بارها اعلام کرده و مجدداً بر آن تکیه می کند که اخذ هرگونه کمک مالی و تدارکاتی از امپریالیستها و صهیونیستها در راه اسارت جدید کشور ایران خیانت به ایران و مردم کشور ماست. چنین سازمانهایی از نظر حزب ما خائن و جنایتکارند. آیا سلطنت طلبان، کیهان لندی، مجاهدین و حزب ککا یعنی پیروان حکمتیسم نیز حاضرند زیر چنین اسنادی را امضاء کنند؟

بنظر ما این کار را نخواهند کرد. کیهان لندی سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا و زبان سیاسی سلطنت طلبان ایران در فوریه ۲۰۰۶ می نویسد: "بنابر این هر نوع چاره جوئی صرفاً وظیفه ایرانیان برونمرزی است و بس. بحث آزاد، تبادل نظر و سرانجام تشکل سازمانی در پیرامون یک ساختار دموکراتیک و شفاف وظیفه غیر قابل انکاری است که تاریخ بر عهده این جمع از ایرانیانی نهاده است که در آزادی کامل در کشورهای دموکراتیک زندگی می کنند". بزعم کیهان لندی ها این تشکل نو بنیاد و تخیلی باید نقش "اتحاد شمال افغانستان" و

"کنگره ملی عراق" ... ادامه در صفحه ۵

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

سازمانهای غیر دولتی...

را در ایران ایفاء کند و از این حمایت‌های هنگفت مالی که آب دهان را براه می اندازد برخوردار شود. ما اضافه می کنیم این سازمان آن چنان شفاف نخواهد بود که به گرفتن کمک مالی از سازمان "سیا" اعتراف کند.

یک امر نباید از دیده فرو افتد و آن اینکه تصمیم جدید امپریالیست آمریکا در عمل کار مبارزاتی را که شرافتمندانه برای تحقق دموکراسی و اجرای حقوق بشر در ایران مبارزه می کنند سخت خواهد کرد. این سیاست امپریالیستها ابزار سرکوب جدیدی بدست رژیم جنایتکار حاکم در ایران می دهد تا هر نغمه مخالفتی را در نطفه خفه کند. این سیاست امپریالیستی نقض غرض است و اساسا به همین منظور نیز مطرح می شود.

تاکتیکهای امپریالیسم در ایران

یکی از روشهایی که امپریالیستها در مورد ایران در پیش گرفته اند تحریکات و اغتشاشات قومی است. آنها بر روی تشکلهای ناسیونال شونیست آذری، کرد و عرب در غرب ایران حساب باز کرده اند. آنها می خواهند با دامن زدن به "تفرت ضد فارس" که ایدئولوژی امپریالیستی برای توجیه تجزیه طلبی است و تربیت مشتکی ارادل و اوباش با روحیه آدمکشی و نفرت پروری به خیال خویش جنبشی در این مناطق در زیر نفوذ امپریالیستها، صهیونیستها و پان ترکیستها بوجود آورند که از طریق تجزیه ایران به نیت شوم امپریالیستها تحقق بخشند. نشریات جهانی خبر دادند که کمیسیون سوم سازمان ملل متحد جمهوری اسلامی را در اوایل ماه آذر ۱۳۸۴ به سبب نقض حقوق بشر محکوم کرده است. نکته ای که در این اعلامیه بی غرض و مرض برای نخستین بار جلب نظر می کند درخواست این نکته است که جمهوری اسلامی به "تبعیض علیه گروههای قومی و زبانی و نقض حقوق اقلیتها شامل اعراب، اکراد، بلوچها، مسیحیان، یهودیها، مسلمانان سنی و... پایان دهد". در این دلسوزی امپریالیستها جای ناسیونال شونیستهای آذری خالی است زیرا امپریالیستها هم فهمیده اند که این ملت یک پای حکومت در تاریخ ایران بوده و هست و در سرکوب سایر ملل نقش بسیار فعالی داشته و دارد.

آمریکایی که برای اقلیتهای ملی در ایران دل می سوزاند و در آمریکا اردوگاههایی برای آموزش آنها گشوده است که با کارشناسان آمریکایی زندگی مشترکی داشته باشند ولی همزمان حقوق اقلیتهای اسپانیایی تبار و سیاهان و سفیدان فقیر آمریکایی را برسمیت نمی شناسد. حتی در جریان توفان کاترینا زیر چشمی نابودی شهر نیواورلئان سیاهپوش نشین را نظاره کرد.

همین نکته ظریف حاکی از سیاست مزورانه امپریالیستها در مورد نقض حقوق بشر است که از آن به منزله ابزار سیاسی و سلطه گری استفاده می کنند. و یا اینکه انستیتوی اینتر پرایس آمریکا به مدیریت مایکل لدین در آخرین گزارشی که منتشر کرده است همدان بزرگی زیر بغل ناسیونال شونیستهای آذری تجزیه طلب قرار داده و با لحنی دلسوزانه نوشته است: "... با وجود اینکه ایران از گروههای مختلف قومی تشکیل شده است، هنوز بوش این را تشخیص

نداده که فارسیا کمترین جمعیت را در ایران دارند و بیشترین جمعیت متعلق به آذربایجانی ها، کردها، بلوچها، ترکمنها و اعراب خوزستان است. بی شک در آینده که دولت ایران سرنگون شود این گروهها در آینده ایران نقش مهمی ایفاء خواهند کرد". فعلا کار این گروه های وابسته به امپریالیسم بمب گذاری در اهواز است.

مدیر این موسسه امپریالیستی توصیه می کند که بر روی گروههای ناسیونال شونیست ایران سرمایه گذاری شود و تئوری "تفرت ضد فارس" برای آدمکشی و جنگ داخلی ترویج گردد. یکی نیست باین حضرت آقا بگویند بتو چه مربوط است که کدام ملت در ایران بتنهائی اکثریت است یا نیست؟ خود خلقهای ایران با این امر مشکلی ندارند ولی آمریکائیا با آن مشکل پیدا کرده اند.

این سیاست تفرقه افکنی و خرابکارانه امپریالیست آمریکا در سرزمینهای روسیه سفید، بولیوی و ونزوئلا با شکست مفتضحانه ای روبرو شده است. مضحک این است که عمو سام دستش را در لانه خرس کرده و می خواهد همین پرده نمایش را در روسیه پیاده کند. مجلس روسیه دوما به گزارش مطبوعات در ۲۴ دسامبر ۲۰۰۵ قانونی را به تصویب رسانید که پائیدن سازمانهای غیر دولتی را واجب دانست. این سازمانها همان هائی هستند که هزینه شان توسط "مالیات دهندگان آمریکایی" تامین می شود و کوچکترین ربطی به استقرار دموکراسی و آزادی و امنیت و قانون و حقوق بشر در روسیه ندارند. آموزگار بزرگ آنها که عمو سام باشد کارنامه اش در این عرصه سیاه است پس تکلیف نوکرانش از هم اکنون روشن است. این سازمانها در عمل نیروهای نفوذی امپریالیسم آمریکا و اروپا برای ایجاد تزلزل در روسیه بوده و می خواهند با تجزیه بیشتر آن کشور در متن تضادهای بینابینی امپریالیستی به منابع عظیم مواد اولیه این کشور بدون موانع بزرگ دسترسی پیدا کنند. دولت روسیه می خواهد این ابزار فشار سایر امپریالیستها را از طریق نظارت و پایش منابع مالی آنها بی ضرر کند.

در مورد ایران امپریالیستها از همه امکانات خویش استفاده می کنند. نخست باید روشنفکران خود فروخته و توابی پیدا کرد که در ستایش دموکراسی و آزادیخواهی و احترام به حقوق بشر آمریکایی قلمفرسایی کنند و بر ضد رژیمهای "توتالیتزر" شمشیر از غلاف بیرون کشیده و یک تهاجم فرهنگی غیر طبقاتی و ضد کمونیستی را براه اندازند. هجوم فرهنگی با این نوع اندیشمندان آمریکا پرست و گمراه، به روشنفکران انقلابی ایران با تیرهای زهرآلود از همان "جعبه ابزار و یک نوع زرادخانه تسلیحاتی" صورت می گیرد. گلوله های آنها با پوششهای "حقوق بشر"، "پسا مدرن"، "جامعه باز"، "تهادینه شدن دموکراسی"، "تأفرمانی مدنی"، "ز فراند"، "تکفیر خشونت"، "استالینیسیم"، مبارزه با "اسلام سیاسی"، "آزادیهای بی قید و شرط"، "جنبش همجنسگرائی"، و... مزین شده است.

تهدید به تجاوز به ایران، منع قلدنرمنشانه ایران از آموزش فناوری هسته ای و در این رابطه بسیج مشتکی ابله سیاسی در حمایت از تجاوز به ایران و تمکین ایران به اراده امپریالیسم و پذیرش نیت شوم آنها، زمینه های لازم برای

خدمت به استراتژی آنهاست. اقدامات فرهنگی باید با تهدیدات نظامی همراه باشد تا روان مردم ایران را متزلزل کند و بیشتر تحت تاثیر تبلیغات جاسوسان امپریالیسم قرار دهد. وارد کردن عمال اسرائیلی ایرانی تبار که مسلط به زبان فارسی اند به ایران و حتی ایرانیهای آموزش دیده در آمریکا و آمریکایی هائی که بیکباره علاقمند به آموزش زبان فارسی و کردی و آذری شده اند و در میان ایرانی ها زندگی می کنند، شواهدی در این عرصه ها هستند. منابع خبری اطلاع می دهند که ارتش آمریکا از هم اکنون در پی آن است که داوطلب برای ارتش آمریکا جستجو و استخدام کند. یکی از شروط تقاضای خدمت در ارتش آمریکا دانستن زبان فارسی است. حتی ما با موارد مشابه در آلمان روبرو هستیم که بیکباره علاقه به زبان فارسی افزایش یافته است. حمایت اپوزیسیون خود فروخته ایران در خارج از کشور که همه گونه امکانات تبلیغاتی و مالی در اختیارش می گذارند با برجسبهای رنگ اسلامی مانند "مجاهدین" و یا ضد اسلامی نظیر "حزب کمونیست کارگری ایران" در تکمیل و زدن چاشنیهای ترش و شیرین به این سیاست عمومی است. امپریالیستها کاسبکارانه با چند دست برای تحولات آتی ایران بازی می کنند و تهیه می بینند.

امپریالیستها هرگز مخالفتی با سرکوب نیروهای انقلابی ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی ندارند. سرکوب مبارزان به بهانه نفی "تروریسم" و نابودی آن وسیله ای است که امپریالیستها و رژیم جمهوری اسلامی در استفاده اش توافق کامل دارند.

همین روش ضد دموکراتیک و مستبدانه رژیم جمهوری اسلامی در درون ایران موجی از مخالفت و مقاومت ایجاد می کند که ریشه اش نه در دسیسه های امپریالیسم بلکه در ماهیت ضد دموکراتیک و ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی نهفته است. حمایت از رژیم سرمایه داری که حتی از پرداخت حقوق معوقه کارگران طفره می روند، مخالفت با ایجاد تشکلهای مستقل کارگری غیر اسلامی و ممانعت از پیدایش یک تشکل گسترده سراسری کارگری، نقض مستمر حقوق بشر و امنیت عمومی و فقدان قانونیت در کشور و فعال مایشانی مشتکی آقازاده، نقض حقوق زنان و خلقهای ایران و... از زمینه های مادی در درون جامعه است که مقاومت تولید می کند. این مقاومت رژیم جمهوری اسلامی را آماج مبارزه خویش قرار می دهد. طبیعتا این مبارزه مبارزه بر حقی است و کمونیستها موظفند از همه گونه اقدامات اعتراضی بر ضد سنگمندی استبداد برای دموکراسی و آزادی حمایت کنند. این عامل مهم را نباید در محاسبات سیاسی نادیده گرفت و زمینه مبارزه فعالین سیاسی را خشک کرد. گسترش چنین تشکلهای دموکراتیک، بشردوستانه، فرهنگی، امدادی و نظایر آنها حتی صرفا از این جهت که بخشی از انسانها را متشکل کرده به فعالیتهای اجتماعی عادت می دهد مفید است و باید در پی تشکیل آن بود.

در کنار این واقعیت ها که ما بر شمردید باید تاکتیک صحیح مبارزه را انتخاب کرد.

تاکتیک مبارزه ما

دشمنان مردم ایران همیشه در پی دسیسه و توطئه هستند، آنها ... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

سازمانهای غیر دولتی...

همواره می خواهند با نفوذ در صفوف ما توسط عمل خویش در پی استحاله و تشتت فکری در میان ما بر آمده و رهبری صفوف مردم را برای بیراهه بردن آنها بعهده بگیرند. امپریالیستها و مرتجعین با برنامه ریزی و حسابگری و تجربه اندوزی از همه موارد مشابه در جهان در پی آن هستند که به نیات شوم خود جامعه عمل بپوشانند و ارتجاع مذهبی حاکم در ایران این اقدام را تسهیل می کند. این همان مبارزه طبقاتی است که ما باید به پیش بریم. این تحریکات و اقدامات دوراندیشان امپریالیستی حاکی از سختی مبارزه و مشکلاتی است که ما باید بر آنها غلبه کنیم. این دسیسه ها ضرورت وجود حزب طبقه کارگر و زمینه های فعالیت آن را به ما نشان می دهد تا با هشیاری در این عرصه عمل کنیم و همه این عوامل را در ارزیابیهای خویش مورد توجه قرار دهیم. طبیعتاً تا زمانی که ما نیروی قدرتمندی نباشیم تا بتوانیم با نیروی خویش در مانورهای اجتماعی تاکتیکی موثر بکار بریم، خطر انحراف جنبش منتفی نیست.

مسئله زمینه مادی نقض حقوق دموکراتیک و آزادیهای اساسی در این ممالک از جمله ممالکی نظیر ایران موجود است. نقض حقوق بشر، بی توجهی به امنیت جمعی و فردی و فقدان امنیت، ارتشاء و غارتگری اموال عمومی، تشدید اختلافات طبقاتی، نقض مستمر قانون از طرف شخصیتها و بزرگان حاکمیت، سرکوب بیرحمانه، نقض حقوق زنان و کودکان، تبلیغ خرافات و رواج جنایات در اعماق جامعه، سقوط اخلاقی جامعه، جایگزینی جامعه دروغ و تظاهر و شیادی و فکر خود بودن بجای جامعه ای استوار بر ستونهای شفافیت، حقیقت، شرافت و غرور، احترام متقابل، عدالت اجتماعی، رجحان منافع جمعی و... در متن این جوامع وجود دارد و از طرف حاکمیت به مردم تحمیل می گردد.

رژیم جمهوری اسلامی آلوده به تمام این کثافات قرون وسطائی هست و در بطن جامعه نیروی مقاومت علیه خویش را پروراند و می پروراند. مردم ایران به حق و بدرستی در کمین نشسته اند تا در فرصت مناسب دمار از روزگار این شیادان خبیث بدر آورند، انتقام این مردم منطقی را به لرزه خواهد آورد، انتقامی خونین است. این زمینه مادی است که امپریالیستها نیز بر روی آن حساب باز کرده اند. این که خواستهای مردم میهن ما برای تحقق حقوق بشر و دموکراسی و آزادی و امنیت و عدالت اجتماعی و قانونیت و قانونمداری و... برحق است و باید مورد حمایت قرار بگیرد بر کسی پوشیده نیست. این جاست که مبارزه ای سخت بر سر رهبری این مبارزات در می گیرد. مضمون بخشی از مبارزه آتی ما کسب رهبری در عرصه دموکراتیک این حرکتها اعتراضی در سازمانهای غیر دولتی است و مهمتر از آن اینکه ما باید در سازمانهای توده ای نفوذ کنیم باید جنبش کارگری را تقویت کرده سازمان دهیم، پاسخ ما به سازمانهای غیر دولتی، سازمانهای توده ای است که سمت و سوی کمونیستی پیدا کنند. باید جنبش برای استقلال و

دموکراسی را ابزار اعمال نظریات توده بنمائیم. عمده تکیه بر کارگران و زحمتکشان است و برجسته کردن خواستهای آنها. سازمانهای غیر دولتی نیز باید در سایه مبارزات توده ای قرار گیرند و به آنها تمکین کنند و نه آنکه در مقابل آنها ایستاده و بخوانند بعنوان موجوداتی مستقل بر بالای سر این جنبشها قرار گیرند.

در این عرصه باید با تکیه بر حقوق کارگران و زحمتکشان و تبدیل آن به خواستهای عمومی، پیوند این مبارزات بویژه مبارزات سازمانهای غیر دولتی با مبارزه بر ضد سلطنت و امپریالیسم و صهیونیسم دست جاسوسان دشمن را برملا کرد. مسلماً در این سازمانها در اکثریت خود افراد آرمناخواه و شرافتمندی حضور دارند که برای ایرانی آزاد و آباد و شکوفان و دموکراتیک مبارزه می کنند ولی آنها الزاماً مصونیتی در مقابل عمل خرید شده و تبلیغات گسترده و وسیع امپریالیستها با امکانات عظیمی که دارند نخواهند داشت. این وظیفه کمونیستها و نیروهای انقلابی و دموکرات ایران است که از هم اکنون این سوراخهای نفوذی را با نوع تبلیغات خویش و کارزار مبارزاتی که به وجود می آورند خنثی کنند. ما قادریم با تکیه به نیروی توده ای و بسیج آنها در مقابل دسیسه های امپریالیستی و جاسوسان آنها ایستادگی کنیم و سیاستهای خویش را اعمال نمائیم.

سازمانهای غیر دولتی در ایران اکثراً در زمان ریاست جمهوری خاتمی تاسیس شدند و رهبری آنها در دست جناح موسوم به اصلاح طلبان بود. بنا بر آماري که توسط مقامات حکومتی منتشر شده تعداد آنها در ۸ سال حکومت خاتمی به بیش از ده هزار سازمان می رسیده است. جناح مذکور از این ابزار جدید که خود را بر ضد خشونت نشان می داد و از روش نافرمانیهای مدنی استفاده می کرد ابزاری برای مبارزه با جناح موسوم به "محافظه کاران" ساخته بود. این سازمانها از جنبه ای از مشارکت مردم در زمینه های مختلف فعالیتهای اجتماعی و فعالیت آنها پرده بر می داشت که بسیار مثبت بود و پاره ای از آنها که زیر نفوذ مستقیم اصلاح طلبان بودند در عین حال که برای کسب حقوق بیشتر برای "خودبها" مبارزه می کردند حکم ترمیزی را نیز در میان نیروهای انقلابی ایران و بویژه در میان جوانان و دانشجویان ایران داشتند تا شور و هیجان پاک و فداکارانه آنها را به موقع مهار کرده و بخوابانند. در کنار این سازمانهای غیر دولتی اصحاب طلبان، محافظه کاران نیز ده ها نوع سازمانهای مذهبی غیر دولتی توسط عمل خویش برپا کرده بودند که از آنها برای مواقع اضطراری و سرکوبگری استفاده می کردند. آقای جواد آرین منش یکی از اعضای فراکسیون آبادگر مجلس در بحث مربوط به سازمانهای غیر دولتی که در ایران نیز همزمان با تحولات اوکرائین و واکنش روسیه طرح شده است گفت: "دولت به جای حمایت از نهادهای غیر دولتی، از هیات های مذهبی و انجمنهای دینی و فرهنگی حمایت کند". این عضو کمیسیون فرهنگی مجلس افزود: "مسئله این جاست که در یکی دو سال اخیر تعدادی جوان در قالب اساسنامه ای دور هم جمع می شوند و اسم آن را NGO می گذارند و بعضاً به فعالیتهایی دست می زنند که رنگ و بوی اسلامی ندارد". مجلس

ایران همه این سازمانهای غیر دولتی را سازمانهای برای براندازی ارزیابی می کند و روش امپریالیستها در اروپای شرقی نیز عملاً به این استدلال قوت داده است. آقای کیوان صمیمی مدیر نشریه نامه در سرمقاله این ماهنامه اظهار می کند: "به منظور ناکارآمد سازی سازمانهای غیر دولتی، آنها می خواهند هزینه فعالیت در چند نمونه از این زمینه ها را به شدت بالا ببرند تا به زعم خود سایر جوانان و فعالین اجتماعی در سطح کشور، خود بخود به این قبیل نهادها نزدیک نشوند. ضمناً روش همیشگی حفظ شکل و تغییر محتوا در خصوص سازمانهای غیر دولتی ها هم بکار گرفته شده و به منظور آزاد نشان دادن فعالیت در زمینه نهادهای مدنی، سازمانهای غیر دولتی های بدلی و حکومت ساز هم تاسیس گردیده و بدیهی است که نام سازمانهای دولتی بیشتر برانزده آن است". وی در ادامه سخنانش افزود: "سعی می کنند با بهره گرفتن از مقداری تئوری پردازی در باب آمریکائی بودن اکثریت انجمن های مدنی، کانون های روشنفکری، نهادهای حقوق بشر، تشکل های روزنامه نگاران، دست اندرکاران سایت ها و در یک کلام سازمانهای غیر دولتی و اقدامات رنگ باخته دیگری از قبیل، ارتباط سازمانهای غیر دولتی داخل با سازمان ها و انجمن های مشابه خارج از کشور را یک ارتباط مشکوک و نا مشروع جلوه دهند".

همین نکته نشان می دهد که چگونه هر جا که پای امپریالیستها باز می شود نهال دموکراسی سرکوب می گردد. امپریالیسم همواره بنفع ارتجاع کار می کند.

نوکران امپریالیستها هم اکنون به راه افتاده اند تا جنبشهای امضاء جمع کنی برای رفتارند که می خواهد شاه را زیر لوای حمایت از دموکراسی بر سر کار آورد به وجود آورند. نه اینکه همه امضاء کنندگان آن الزاماً از سازمانهای جاسوسی پول می گیرند و یا مخارج سفرشان را آمریکائیا برای شرکت در کنفرانسهایی در جزیره کیش و یا دوی بعهده می گیرند و نه اینکه به همه اقدامات آنها باید سادلوخانه نگاه کرد، ولی مسلم است که استراتژیهای آنان، مبتکران آنها عمل سازمانهای جاسوسی هستند که از همه امکانات مالی برخوردارند و در متن همان سیاست تحلیل شده ما در بالا برای امپریالیستها کار می کنند. برای خنثی کردن آنها باید به بسیج کارگران و زحمتکشان با خواستهای سیاسی آنها دست زد، باید رهبری مبارزه برای دموکراسی، آزادی و تحقق حقوق بشر و تساوی حقوق زنان با مردان و حقوق خلقهای ایران را به دست گرفت. باید هجوم تبلیغاتی گسترده و وسیعی را علیه این سازمانهای کاذب آغاز کرد و در جریان یک بحث گسترده از آنها خواست که مبارزاتشان را با مبارزه طبقه کارگر پیوند دهند و مرزهایشان را با امپریالیسم و صهیونیسم و سلطنت طلبی روشن نمایند دامن زدن به این بحثها در درون این تشکلهای عیار آنها را برملا می کند و از هم اکنون دسیسه هائی را که برای اشغال ایران با دستان ابلهان سیاسی کشیده اند خنثی کرد.

بخاطر آوریم که امپریالیستها میانه خوبی با کسانیکه دست آنها را در ابوغریب و گوانتانامو باز کنند ندارند. ... ادامه در صفحه ۷

تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

سازمانهای غیر دولتی...

بخاطر آوریم که امپریالیستها کنترل اعصاب خویش را از دست می دهند اگر به آنها تذکر داده شود که حقوق بشر تجزیه بردار نیست و زندانیان گوانتانامو و ابو غریب و زندانیان سیاسی زندانهای مخفی در عراق و افغانستان و بر عرشه های کشتی آمریکا همانقدر باید از حقوق بشر برخوردار باشند که زندانیان ایرانی که در بیخولهای رژیم جمهوری اسلامی بسر می برند. بخاطر آوریم که امپریالیستها و نوکرانشان دهانشان از خشم کف خواهد کرد اگر نشان دهیم که آنها شکنجه گردند و در جهان بطور منظم و دقیق به سازماندهی شکنجه و آدمربائی مشغولند. این تذکرات توده‌نی محکمی به "بنیاد گارنگی" و "موسسه ملی دموکراسی" متعلق به وزیر امور خارجه سابق آمریکا خانم مادلین آلبرایت یهودی خواهد بود. این سیاست سیاست حمایت از شفافیت و مبارزه با ریاکاری است. این سیاست سیاستی است که پنهانکاری صهیونیستهای نژاد پرست اسرائیلی را در مخفی کردن بمبهای اتمی خویش برملا می کند و خطر استفاده آنها از بمب اتمی را توسط دولتی ماهیتا ارتجاعی، نژاد پرست و اشغالگر بر ضد ملت‌های جهان و مردم ایران قویا متذکر می شود. کشیدن مرز تمایز و شفاف با سلطنت طلبان مزدور و سازمانهای سلطنت طلب ساخته و روشنفکران خود فروخته ی شاهپرست نظیر باقر پرهام، اسماعیل خوئی و میرفطروس و ... با امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران بومی آنها در ایران و یا در جای دیگر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بخاطر آوریم که امپریالیستها ... ادامه در صفحه ۱۱

آ دلیل تراشی ...

نها صورت می گیرد باید محکومیت درپوزگانی که از ارتجاع جهانی پول می گیرند مستتر باشد تا دست آنها باز گردد. تنها فراخواندن و درخواست کافی نیست باید در عمل آنها را به اتخاذ موضع روشن سیاسی واداشت. این را خلق و طبقه کارگر ایران از ما می طلبد. این را آینده از ما می طلبد. گفتگویی را که حزب کار ایران (توفان) بر سر گرفتن کمک از ارتجاع جهانی و بطور مشخص از آمریکا مطرح کرد بهر صورت تاثیر خود را گذارده است. آن جریانهای مشکوکی که از آمریکا و اسرائیل پول می گیرند و برای آنها جاسوسی می کنند جرات آنرا نکردند که به اعلام موضع صریح بپردازند و بر عکس قلمبستان مزدوری را که اجیر کرده اند با نام مستعار به عرصه شبکه اینترنت فرستادند تا بز دلانه با نام تقلبی، "درستی" دریافت کمک از امپریالیستها را تئوریزه کنند. همین امر که تشکیلی خودش جسارت آنرا ندارد از پول گرفتنش از آمریکا و اسرائیل جسورانه دفاع کند و آنرا از چشم مردم پنهان می کند گواه خیانتکاری و عذاب وجدان وی است، گویاترین سند محکومیت وی است. نشان شرمساری و احساس گناه وی است. در غیر این صورت اگر هستند تشکلهای و عناصری که این اقدام خائنه را با منطق خویش "انقلابی" و صحیح ارزیابی می کنند به چه جهت مانند تروریستها با نقاب به میدان می آیند. آنها باید به تبلیغ این نظریه "نجات بخش انقلابی" بپردازند تا همه به آن تاسی جویند. چه اشکالی دارد که همه

از "سیا" پول بگیرند. با این اخاذی فراگیر، مسلما کار این نوع سازمانهای "انقلابی" کساد نمی شود. "سیا" منبع مالی وسیعی دارد که بیشتر از ۸۰ میلیون است و نباید آنها از این بترسند که مبادا با تبلیغ این نظریه "نجات بخش انقلابی" پول کمتری به آنها برسد. پس می بینیم که این عده هدفشان نه نجات ایران، و نه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، هدف آنها همان پول است و بس. تامین حقوق بازنشستگی است. نه سازمان مجاهدین خلق حاضر به محکومیت این خیانت است و نه "حزب کمونیست کارگری ایران" و مریدان قد و نیم قد حکمتیسم. حال به تئوریهای این درپوزگان سیاسی بپردازیم. گفته می شود که لنین نیز برای انجام انقلاب در روسیه از آلمانها کمک مالی گرفت. و از اینجا نتیجه می گیرند کاری که برای لنین صواب بود نمی تواند برای ما نكوهیده باشد. اگر انقلابی بزرگی نظیر لنین از آلمانها پول می گرفت چرا ما انقلابیهای کوچک از جرج بوش و یا آریل شارون پول نگیریم؟ هر کس به فراخور قد خود.

نخست اینکه هیچگونه سندی مبنی بر اینکه لنین از آلمانها پول گرفته است بجز اتهامات تزارها موجود نیست و لذا استناد به سندی که موجود نیست نمی تواند خیانت آشکاری را توجیه کند. تنها سندیکه وجود دارد این است آلمانها که در جنگ اول جهانی درگیر جنگ با روسها بودند به لنین و یارانش که خواهان رفتن به روسیه برای رهبری انقلاب سوسیالیستی و برقراری صلح بودند در قطاری در بسته از آلمان به فنلاند اجازه عبور دادند تا آنها به خیال آلمان ها با "خرابکاری" در پشت جبهه روسیه و "تحریک" سربازان به فرار از جبهه ها و پایان دادن به جنگ با طرح خواستهای بلشویکها در قالب صلح، فشار جبهه روسیه را از دوش آلمانها بردارند. آلمانها سیاست بلشویکها را که فشار به تزار برای پایان دادن به جنگ بود می دانستند و به خیال خودشان در پی آن بودند که از این فرصت تاریخی که خواست بلشویکها و ابتکار آنها بود برای تضعیف جبهه شرق استفاده کنند. آنها لحظه ای هم تصور نمی کردند که ممکن است با گردن نهادن به این خواست بلشویکها تئوری لنین برای استقرار یک جامعه سوسیالیستی که پایگاهی برای نجات بشریت و تضعیف امپریالیسم و ارتجاع در تمام جهان می باشد متحقق شود و صحت خویش را نشان دهد. هدف آلمانها کمک به انقلاب روسیه نبود، تضعیف جبهه شرق بود. از این گذشته لنین که از این تضاد استفاده کرد به صورت جاسوس آلمانها در نیامد که اطلاعات جنگی و پشت جبهه روسیه را در اختیار امپریالیستها و جاسوسان آنها بگذارد و تقاضای "کمک مالی" بیشتر نماید و یا سیاست آلمانها را در روسیه پیاده کند. سیاست بلشویکها سیاست مستقل و انقلابی خودشان بود و نه آلت فعل شدن سیاست آلمان. دیگر اینکه بلشویکها آن چنان نیروی عظیم و قدرتمند و با وجه در روسیه بودند که حتی یک دولت قدرتمند خارجی در گیر جنگ نظیر آلمانها نیز روی آنها حساب باز می کردند و اعزام رهبران بلشویکها در اروپا از طریق فنلاند به پشت جبهه را فرجی در کار خویش به حساب می آوردند. این بلشویکها نبودند که خود را بزرگ و توانا و مورد حمایت مردم می پنداشتند، این آلمانها بودند که این حقایق را درک کرده بودند. بلشویکها الترناتیو قدرت بودند. تزاریسم همین مسافرت لنین و یارانش را از آلمان به فنلاند در یک قطار در بسته که عبورش اجبارا با موافقت دولت آلمان مقذور بود با اتهام

جاسوسی برای آلمان و پول گرفتن از آلمان همراه ساخت تا لنین را به جاسوسی برای آلمان متهم کند و شعار صلح طلبی بلشویکها را بی اعتبار نماید و جنگ امپریالیستی را ادامه دهد. ولی طبقه کارگر روسیه هرگز این اتهام را نپذیرفت و تجربه تاریخ نیز نظریه لنین را ثابت کرد. لنین نیز عبور اجباری در یک قطار در بسته در مسیر جبهه جنگ برای ورود به فنلاند را که تنها با اجازه دولت آلمان مقذور بود هرگز مخفی نکرد. وی ورودش را به فنلاند بدون شرمساری و پنهانکاری جشن گرفت و به میان هزاران هزار مستقبلین کارگر و بلشویک رفت. شوراها از وی استقبال کردند و با روی خوش وی را پذیرفتند. وی برای آنها نظریه آوریل خویش را به ارمغان آورده بود. حال این وضعیت را با سرنوشت غم انگیز چند تا تشکل فکسنی ایرانی که لباس مدرس "اپوزیسیون" به تن کرده اند و با جنگ و دندان در پی کتمان وابستگی مالی خویش به ارتجاع جهانی هستند مقایسه کنید. سلطنت طلبان ایرانی پول گرفتن از اجنبی را اساسا ننگ نمی دانند تا ناچار باشند به لنین متوسل شوند. آقای گنجی وزیر سابق آموزش و پرورش زمان شاه و یکی از بنیانگذاران و ارکان حزب رستاخیز در ایران حتی به پول گرفتن خویش از سازمان "سیا" افتخار می کرد. وی برای توجیه اخذش از "سیا" مدعی می شد که حزب توده ایران و جبهه ملی ایران نیز از قدرتهای خارجی پول گرفته اند و حتی با توسل به دروغ پای کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را نیز به میان می کشید که گویا همه سرشان به آخور اجانب بند بوده است، وی نمی توانست با افق دید محدودش تصور کند که جنبش توده ای دانشجویی ایران در خارج از کشور بر روی پای خویش استوار بود و به نیروی خویش متکی بود و با فداکاری و از خود گذشتگی مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی را به پیش می برد. حالا امری که برای آنها خوب بوده چرا باید برای آقای گنجی و سلطنت طلبان بد باشد؟ بنظر آقای گنجی "هدف انقلابی" وسیله "ضد انقلابی" را توجیه می کند. دکتر مدنی نیز اعتراف می کرد که از سازمان "سیا" پول گرفته است تا در ایران انقلاب کند. امروز نه از دکتر مدنی خبری هست و نه از انقلاب مدنی در ایران ولی کمکهای سازمان "سیا" کیسه های برخی را متورم ساخته است. شاپور بختیار اساسا پول نگرفتن از ارتجاع را مغایر کار سیاسی می دانست و از اینکه از دولت عراق پول می گرفته است احساس شرمساری نمی کرد. مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران نیز از کمکهای همه جانبه سازمان "سیا" برخوردار است و آنرا تکذیب نمی کند. سیاست وی به مصداق "خدا دهد برکت" است. نام برده نباید فراموش کرد که همه این دارودسته های انقلابی و جنایتکار می دانند. آنها نه از امپریالیسم صحبت می کنند و نه از صهیونیسم. برای آنها امپریالیسم و صهیونیسم ناجیان بشریت اند و پول گرفتن از آنها را قبیح نمی دانند. بختیار نام این کمکها را وام موقت می گذاشت و خوش حسابانه مدعی بود پس از پیروزی انقلاب ایران اصل و فرع آن را به امپریالیستها برمی گرداند که نه آنها متضرر شوند و نه ما مدیون کسی باشیم. اگر سلطنت طلبان نوکر امپریالیسم در ایران اخاذی از اجنبی را درست می دانند و در این راستا هرگز نیز خویش را انقلابی به حساب نمی آورند، هستند تشکلهائی در .. ادامه در صفحه ۸

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

دلیل تراشی ...

اپوزیسیون ایران که می خواهند هم از آخور بخورند و هم از توبره. هم انقلابی باشند و هم هوادار سازمان "سیا". وگرنه واقعا مسخره نیست که کسی از همه "لنینیسم" فقط "پول گرفتن" لنین را از امپریالیسم آلمان آموخته باشد. وقتی "لنینیسم" به "مسافرت با قطار" و "پول گرفتن" از آلمانها خلاصه شود تکلیف بقیه مسایل روشن است.

این درست مانند آن است که خاکی برای توجیه همکاری با ساواک و ارتجاع مدعی شود همکاری و ائتلاف با ارتجاع نه تنها جرم و خیانت نیست، خدمت نیز هست، تاکتیک مبارزه است. هر آدم سیاسی برای کسب قدرت سیاسی باید حاضر باشد امتیازاتی بدهد و امتیازاتی بگیرد. هر کس در امر مصالحه چپروانه برخورد کند از سیاست هیچ چیز نفهمیده است. و آنوقت در تقویت استدلالش بگوید که مائوتسه دون با چانکاپچک مصالحه کرد و یا لنین در صلح برست لیتوفسک با آلمانها کنار آمد و یا استالین با هیتلر در جنگ جهانی دوم قرار داد عدم تجاوز منعقد کرد. حال چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

مضحک بودن این استدلال که تنها استدلال کسی است که می ترسد مواجب ماهانه اش از سازمان "سیا" و "موساد" بتاخیر افتد در قیاسهای مع الفارق اش می باشد. حزب کار ایران (توفان) تلاش کرد در جبهه رنگارنگ اپوزیسیون ایران تشکلهای نظیر حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه تونگ، حزب کمونیست بلشویک شوروی به رهبری لنین و استالین، دولت بلشویکی شوروی به رهبری لنین و سپس استالین را پیدا کند تا در مذاکره مشترک با امپریالیستها و صهیونیستها فراش "سیا" و "موساد" از ورودش به اطاق انتظار با بی احترامی و خفت جلوگیری نکند. هر چه حزب ما بیشتر گشت کمتر یافت. صحنه ای را تصور کنید که چهار تا آدمک به دفتر سازمان امنیت زمان شاه و یا اوایک زمان جمهوری اسلامی و یا استخبارات عراق و یا سیای آمریکا و موساد اسرائیل مراجعه می کنند و با استناد به لنین، استالین و مائوتسه تونگ خواهان کمکهای بی قید و شرط مالی و تسلیحاتی و تدارکاتی به خودشان می گردند. امتیاز می دهند و امتیاز می گیرند!! آنوقت مامورین مار خورده افعی شده سازمان "سیا" و "موساد" در مورد سفاهت این عده چه فکر می کنند؟ حتی آنها نمی توانند به بی ریشی این آدمکها بخندند.

روشن است که این استدلال "تئوریک" پیشیزی برای انقلاب ایران و طبقه کارگر ایران ارزشی ندارد. این شبه استدلال را که با زور قیچی و چسب از لابلای آثار مارکسیستی بصورت گزینشی کنار هم قرار داده اند تا مردم را بفریبند برای آن است که اخاذی از اجانب را به ضرر مردم ایران توجیه کنند. تشکلهائی که بود و نبودشان، ادامه حیاتشان وابسته به وجود این کمکها از منابع ارتجاع جهانی است هرگز نمی توانند تشکلهای مستقلی باشند و با مغز خود بیاندیشند. همواره شیشه عمر این تشکلهای در دست ارتجاع جهانی باقی می ماند که هر لحظه اراده کند آنها را تحت فشار قرار داده از آنها فقط امتیاز می گیرد و آنها را به جاسوسی و خرابکاری وا می دارد. مسخره است اگر کسی به این پندار کودکانه دچار باشد که سر ارتجاع جهانی را کلاه گذارده و پس از پیروزی انقلاب ایران و کسب قدرت سیاسی به عکس آنچه تا کنون عمل می کرد اقدام خواهد کرد. کوه اسنادی

که این تشکلهای در اختیار امپریالیستها قرار داده اند آنقدر شکننده است که انتشار آنها به طغیان درون ایران منجر می شود و خلق ایران آنها را برای همیشه می رود. آنها مجبورند همیشه زیر شمشیر دموکلس تهدید امپریالیستها و صهیونیستها امتیاز بدهند. امتیازات بمراتب بیشتری از شاه و ملاحا. بگذریم از اینکه چنین نیروهائی که متکی به نیروی خویش نیستند و مورد احترام مردم نمی باشند اساسا قادر نخواهند بود در ایران به کسب قدرت سیاسی موفق شوند.

تنها نیروئی می تواند از عملیات تاکتیکی و سیاست تاکتیکی سخن براند که یک نیروی اجتماعی باشد. بتواند مهره های خویش را چون اهرمهای قدرت و فشار سیاسی در عرصه مذاکرات جابجا کند. با دست خالی که نمی شود بانک را زد. عده ای بیچاره سیاسی بلوف و خالی بندی را با تاکتیک عوضی گرفته اند. برای بلوف زدن نیاز به پول نیست. آدمهای آس و پاس هم می توانند بلوف بزنند ولی تاکتیک تنها با اتکاء به نیروی اجتماعی و حرکت آنها در عرصه سیاسی مقدور است. با ارتش بی لشکر نمی شود به جنگ رفت.

ارتش آزادیبخش ویتنام سالها بر ضد تجاوز امپریالیستها در ویتنام جنگید و سرانجام با امپریالیستها برای پایان دادن به جنگ بر سر میز مذاکره نشست. مصالحه ای که در پاریس انجام شد تائید شکست ارتش متجاوز آمریکا در ویتنام بود. سندی که بامضای رسید سند تسلیم ارتش متجاوز آمریکا بود. این مصالحه در بین دو نیروئی به انجام می رسید که از تواناییهای خویش با خبر بودند. مضمون این مصالحه آزادی مردم ویتنام بود. حال خنده دار است که کسی سر و کله اش پیدا شود از تمام روند این مبارزه قهرمانانه قهرآمیز چند ده ساله فقط همان میز مذاکره را ببیند که یک طرفش هنری کیزینجر نشسته است و فقط همین را بزرگ کند. حال این وضعیت را با هیات نمایندگی مثلا "حزب کمونیست کارگری ایران" و یا "سازمان مجاهدین خلق ایران" مقایسه کنید که بدفتر موساد و یا سیا مراجعه کرده اند و خواهان مذاکره با جرج بوش و آریل شارون هستند. آنها را به آبدارخانه این ساختمانها نیز راه نمی دهند چه برسد به میز مذاکره. آنها می دانند که این بیچاره ها از روی ناچاری برای گرفتن حقوق تقاعدشان آمده اند، آس و پاس هستند، پایگاه اجتماعی ندارند، مردم ایران به آنها مظلوند، قدرت آنها در پشتک وارو زدن آنهاست. با این شناخت این سازمانهای جاسوسی به این تشکلهای ایرانی صورتی از درخواستهای خویش را می دهند که آنها باید آنها در میان اپوزیسیون ایران تبلیغ کنند، از "اسلام سیاسی" و "مدنیت آمریکا" و "دموکراتیک بودن اسرائیل" سخن بگویند و سپس پس از خوشرفقی آنها در سیرک سیاست جهانی تکه ای استخوان به جلوشان پرت می کنند تا تناول کنند. این اپوزیسیون مسخره ایرانی به آنچنان خود بزرگ بینی بیمارگونه ای دچار شده و چنان بوی کباب پول مشامش را تحریک کرده که نمی فهمد وی نه با جنبش آزادیبخش ویتنام، نه با جنبش آزادیبخش الجزایر و فلسطین قابل مقایسه است. آنها را در بهترین حالت با کورش لاشائی و سیروس نهایندی و فیروز فولادی و سیاوش پارساژاد می توان قیاس کرد.

حزب کار ایران (توفان) بار دیگر اعلام می کند که هر کس بهر عنوان و بهانه ای از ارتجاع جهانی

اخاذی کند خائن به مردم ایران و طبقه کارگر ایران است. چنین تشکلهای جاسوس جرات ندارند در مقابل مردم ایران ظاهر شوند و پول گرفتشان را از اجانب اعلام و توجیه کنند. آنها با وجدان معذب این نوکری را کتمان می کنند، چون باطنا از اعمال خویش شرمسارند. از همین روست که این پرسش برای ما طرح می شود علت وجودی این تشکلهای اساسا برای چیست؟ هویت سیاسی آنها کدامست؟ کسب قدرت سیاسی را به چه منظور می خواهند و چه اهدافی را دنبال می کنند؟

حزب کار ایران (توفان) همه آذیخواهان را فرا می خواند از تشکلهای سیاسی ایران بطلبند که در زیر سندی که گرفتن پول را از آمریکا، اسرائیل و ارتجاع جهانی را خیانت به خلقهای ایران و منطقه و خیانت به طبقه کارگر ایران می دانند امضاء کنند.

بوی کباب...

شعاری است که حتی مورد حمایت ضد انقلاب نیز قرار گرفته است. امروز تنها شعار سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که در عین حال سرنگونی طبقات و امپریالیسم و صهیونیسم را در نهاد خویش مستتر دارد شعاری انقلابی است و باید در مقابل شعار جرج دبلیو بوش تبلیغ شود. آن جریانهای اپوزیسیون ایران که این خط تمایز خویش را با شعارهای امپریالیستی مشخص نمی کنند دیر یا زود باید در جبهه امپریالیستها بجنگند.

این اقدامات امپریالیست آمریکا دخالت لجام گسیخته در امور داخلی سایر ممالک است و ما هرگز نمی توانیم با این نظریه "حق دخالت در امور داخلی سایرین" موافق باشیم و آنرا به رسمیت بشناسیم. شعار حق تعیین سرنوشت خلقها، شعاری است که تکیه را "با دست خویش" و نه "با دست امپریالیستها" می گذارد. بهمین جهت نیز ما از شعار "حق خود تعیینی سرنوشت خلقها" سخن می رانیم. این "حق خود تعیینی" یعنی مبارزه با دخالت بی شرمانه امپریالیستهاست که در مغایرت روشن با همه مقررات و پیمانها و منشور سازمان ملل متحد قرار دارد.

اگر برای مثال دولت کوبا چنین بودجه ای را برای تغییر رژیم نیکارگوئه به تصویب می رسانید، اکنون بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستها امریکائی و اروپائی و آسیائی و... گوش فلک را کر می کرد که کوبا در امور داخلی سایر کشورها دخالت می کند. از نظر امپریالیستها هر نوع اقدام غیر قانونی و مغایر با مقررات و هنجارها و سنن جهانی مجاز است چنانچه منافع بی حد و مرز امپریالیست آمریکا را تامین کند. با این منطق چماق نمی توان موافقت کرد.

امپریالیستها اخیرا دولت جمهوری اسلامی را به "بانک تروریستها" متهم کرده اند. منظورشان این است که جمهوری اسلامی به جنبشهایی که مورد توافق و موافقت امپریالیستها نیستند یاری مالی می رسانند. منظور آنها در درجه نخست سازمان حماس در فلسطین و حزب الله در لبنان است. کسی منطق قراضه امپریالیستی را نمی تواند درک کند اگر به ماهیت امپریالیستها واقف نباشد. اگر یاری مالی به حماس و حزب الله تروریستی و دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر به حساب می آید به چه دلیل اقدام امپریالیست ... ادامه در صفحه ۹

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

بوی کیاب...

آمریکا چنین ماهیتی ندارد و یا نباید داشته باشد؟ اگر کمک مالی از جانب امپریالیستها صورت پذیرد بر اساس همان منطق فراضه، دخالت در امور داخلی سایرین محسوب نمی شود و حلال بوده و ماهیت تروریستی نیز نخواهد داشت، بلکه خدمتی در راه "دموکراسی" و "آزادی" است. ولی چنانچه که وضعیت عکس آن باشد یاری دهنده تروریست و مداخله گر است. ما سالهاست با این منطق و زبان امپریالیستی آشنا هستیم. تا زمانیکه این زبان قادر به تکلم باشد جز نحوست برای بشریت از آن بیرون نجهد.

از زمان طرح پیشنهادی آمریکا که در کنار تهدید به تجاوز و نفی حق قانونی ایران در غنی کردن اورانیوم برای مصارف صلح آمیز مطرح شده است، عمل و نوکران امپریالیستها در ایران بوی کیاب به مشامشان رسیده است. موجود مسخره ای که از عیاشیهای شبانه اش مرخصی گرفته و خویش را مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران می نامد ناگهانی فعال شده و "عرق ملی اش" (بخوانید پولیش-توفان) گل کرده و با محافل حامی خویش که وابستگان سازمان "سپا" هستند به سخنرانی مشغول است و از یک دانشگاه سفارشی به دانشگاه سفارشی دیگر می رود و نظریات بی سر و ته و ضد ایرانش در مطبوعات فرمایشی و وزین آمریکایی و اروپایی تجلی یافته و وی را مانند باد کتکی باد می کنند تا یک اپوزیسیون ساختگی که توانایی حیات بدون یاری آمریکا ندارد ساخته شود. مامور امنیتی سابق آقای پرویز ثابتی به عنوان مشاور وی در کنارش است و از توصیه های آقای داریوش همایون رابط سابق با اسرائیل و یکی از موسسین و معماران حزب فاشیستی "رستاخیز" نیز برخوردار است.

شاهپرستان بر وزن آفتابپرستان رهنمود گرفته اند که جلسات سخنرانی بر گذار کنند و خود را فعال نشان دهند تا از این مبلغ مقدر زیادی به جیب مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران سرازیر شود. خنده دار این است که این ساواکیها و مزدوران سلطنت طلب برای روز ۸ مارس روز جهانی زنان جلسات سخنرانی ترتیب می دهند. اگر کسی در زمان استبداد شاه در ایران در مورد روز جهانی زن سخنرانی می کرد و با نشست و نمایشات تجلیلی برگزار می کرد سر و کارش با همین آقای پرویز ثابتی مشاور پسر شاه بود که دستور می داد تا ناخوش را بکشند و به وی آب جوش تنقیه کنند. آقای داریوش همایون نیز در "رستاخیز" به تکفیر این روز کمونیستی می پرداخت. روز آزادی زن برای دیکتاتور منفور سابق روز ۱۷ دی بود. سازمانها زنان شه ساخته این روز را به جای روز واقعی جهانی زن جا می زدند. اینکه آنها امروز بیاد ۱۶ آذر و یا ۸ مارس می افتند نه از روی اعتقاد آنهاست، بلکه حس کرده اند که می توانند برای فریب نسلی که در آن دورانها وجود نداشته است اسباب فریب نوینی سر هم بندی کنند. سیاست کنونی آنها ادامه سیاست سرکوب و عوامفریبی گذشته آنهاست.

حزب کار ایران (توفان) همانگونه که بارها گفته است هرگونه گرفتن کمک از امپریالیستها و صهیونیستها را به هر بهانه ای که باشد و حتی اگر با توجیه "بی قید و شرط" مزین شده باشد محکوم کرده و هر گروه، تشکل، سازمان، حزب و شخص حقیقی و یا حقوقی را که به این ننگ تن در دهد دشمن مردم ایران و طبقه کارگر ایران می داند. چنین تشکلی و یا فردی جاسوس کثیف امپریالیستها و صهیونیستها است و

باید با آنها به مثابه جاسوس برخورد کرد. حزب کار ایران (توفان) در گذشته نیز همین نظر را داشته و دریافت چنین کمکهایی ننگینی را در هر دوره ای که بوده باشد محکوم می کند. افکار عمومی از برخورد ما به "حزب کمونیست کارگری ایران" که هم ضد کارگری و هم ضد ایرانی است و هم دریافت کمک از امپریالیستها و اسرائیل را توصیه کرده است واقفند.

حزب ما حتی دریافت کمکهایی مالی را از رژیم البکر و صدام حسین در گذشته عملی محکوم می دانست و به آن برخورد کرده است. حزب ما با وجدان آسوده و با سربلندی می تواند در مقابل خلق و طبقه کارگر ایران ظاهر شود و بگوید که همواره متکی به نیروی خویش بوده است و کارنامه اعمالش از این نظر روشن است.

البته حزب ما انتظار دارد که سایر گروههای ایرانی نیز به زیر این سند امضاء بگذارند و تأیید کنند که به چنین ننگی تن در نداده اند. همین واقعیت که پاره ای گروهها و تشکلهای در پرده پوشی چنین رفتاری می کوشند حاکی از احساس گناه و شرمساری آنها در مقابل مردم ایران است. امروز با وضعیت جدیدی که امپریالیستها فراهم ساخته اند زمینه ای فراهم شده است که یک بار برای همیشه نیروهای انقلابی ایران تکلیفشان را با دربروزگان سیاسی که با کیسه گدائی به سراغ سازمان "سپا"، "موساد" و یا استخبارات عراق می رفتند و می روند تعیین کنند.

مبارزه با این اقدامات مداخله جویانه امپریالیستها در ایران با طرح چنین اطلاعاتی و قطعنامه درونی آغاز می شود. باید همه اپوزیسیون ایران روشن کند که برخوردش به ماهیت این دربروزگان سیاسی چیست. این یک مبارزه مشخص ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی خواهد بود.

ما قتل زبونه ...

قرارداد تسلیم یوگسلاوی بود صحنه بگذارد و باین جهت پیمان تجاوزکار ناتو بیشرمانه و جنایتکارانه با یاری حزب الهی های القاعده ی مسلمان، برای کشتار صربها، علیرغم محاصره یوگسلاوی توسط کشتیها و نیروهای نظامی ناتو، با اسلحه "مخفیانه" وارد بالکان شده و در تحت نظر آمریکایی ها در شهر "پیرانا"، در البانی در اردوگاههای تعلیماتی، دوره آدمکشی دیده و برای کشتن صربها و بریدن سرهای آنها به یوگسلاوی اعزام شدند. در کنار آنها سازمانهای دست پرورده نازیهای آلمان و مزدوران و جیره مواجب بگیران دست راستی از اقصی نقاط جهان حضور داشتند که لشکر کثی آلمان را به یوگسلاوی تقویت می کردند و چهره "مردمی و غیر نظامی" به آن می داند. از این طریق بود که امپریالیست آلمان موفق شد به یک جنایت بزرگ جنگی دست بزند. مناطق مسکونی را بمباران کرد، به پخش اخبار دروغ پرداخت، تصاویر جعلی در رسانه های گروهی نشان داد تا افکار عمومی را برای تجاوز به یوگسلاوی آماده کند. اقدامات جرج بوش و تونی بلر در حمله به عراق تنها تصویر کج و معوجی و رونویسی ناشیانه ای از نقشه های حسابشده ناتو در تجاوز به یوگسلاوی بود. امپریالیستها بر خلاف همه پیمانهای جهانی پلها، سفارتخانه های خارجی، کارخانه ها را هدف بمبهای خویش قرار دادند و برای نخستین بار از گلوله های رادیو آکتیو برای نابودی تانکهای یوگسلاوی استفاده نمودند و سرزمین یوگسلاوی را برای میلیاردها سال

آلوده ساختند. راز این جنایت توسط بیماری سربازان ایتالیایی افشاء شد.

آنها در قیل از تجزیه یوگسلاوی با تبلیغات "نفرت ملی" آغاز کردند و به صربها به عنوان آدمهای تبلی که مفت می خورند و مفت می خوابند و مال گرواتها را می چاچند حمله نمودند. این نوع تبلیغات، تبلیغات نازیها در حذف یهودیان بود که آلمانها آنرا مجددا علیه نژاد "پست تراسلاو" بکار می گرفتند و

شبیبه آنرا امروز ما توسط نوکران جمهوری آذربایجان و سازمانهای جاسوس ترکیه در ایران می بینیم. آنها تبلیغ می کردند که گرواتها از نژاد آریا هستند و منشاء ایرانی دارند. حقیقت ولی این بود که ملت صرب با فداکاری تمام دستاوردهای صنعتی خویش را برای نزدیکی به اروپا در آن زمان که کشور واحدی بودند در کرواسی و اسلونی برپا ساخته بود. زیرا آنها از اقتصاد واحد برخوردار

بودند و مهم آن بود که کارخانه ها از نظر منافع اقتصادی در مقیاس یوگسلاوی ساخته شوند. همین امر از طرف امپریالیستها و "سازمانهای غیر دولتی" آمریکا ساخته وسیله مبارزه ایدئولوژیک برای تجزیه یوگسلاوی قرار گرفت. یوگسلاوی کشوری بود که ضربات شدیدی به فاشیستها وارد کرده بود و مورد کینه و نفرت امپریالیست آلمان قرار داشت. "کینکل" مسئول سازمانهای جاسوسی و سپس وزیر امور خارجه آلمان که پس از "گنشر" وزیر قبلی بر روی کار آمده بود به صراحت بیان کرد که آنها نمی توانند مرزهای را که پس از جنگ جهانی اول (بخوانید انقلاب اکتبر-توفان) در جهان

پدیدار شده است برسمیت بشناسند. آلمانها بر خلاف قرارداد "همکاری و امنیت اروپا" که آنرا با یوگسلاوی به امضاء رسانده و مرزهای یوگسلاوی را برسمیت شناخته بودند وقتی تناسب قوای طبقاتی در عرصه جهان تغییر کرد به راحتی خوردن یک آب هویج از امروز به فردا اعلام کردند که کشورهای کرواسی و اسلونی را بمنزله کشورهای مستقل برسمیت می شناسند تا بتوانند بدون

کوچکترین مانع حقوقی و با بی شرمی به آنها کمک مالی، نظامی، و تدارکاتی برسانند. صدها کامیون نظامی و سلاحهای را که بعد از مصادره آلمان شرقی بدست آورده بودند با یاری افراد "خیز" و شرکتهای "خصوصی" به کرواسی فرستادند که در زمان خود افتضاح آن بعلت مشکلات گمرکی ماموران بی خبر در مرزهای جنوبی آلمان برملا

شد. امپریالیست اروپا یوگسلاوی را تجزیه کرد زیرا ملت‌های کوچک که به تنهایی امکان ادامه بقاء را ندارند بهتر می شود به بند کشید و قورت داد. هم اکنون ممالکی نظیر بوسنی هرزگوین و یا کوزوو تنها بر صفا کاغذ وجود دارند و به فاحشه خانه اروپا و انبار مواد مخدر تبدیل شده اند. اسلونی و کرواسی مستعمره امپریالیستها هستند. زمینس و دوچه بانک همه کرواسی را در دست دارند.

میلوسویچ این امر را می دانست و باین جهت علیه آن مبارزه کرد. وی را علیرغم اینکه نیاز به معالجه قلب داشت درمان نکردند تا زودتر و قبل از پایان آخرین دفاعیه اش بمیرد. پیشنهاد روسیه را که حاضر بودند وی را برای معالجه بپذیرند نپذیرفتند و سرانجام وی را در زندان شونینگن (Scheveningen) واقع در حومه شهر لاهه کشتند. جالب آن است که روزنامه فرانکفورتر روند شاو مورخ ۲۰۰۶/۰۳/۰۷ خبر داد که یکی از شهود دادگاه میلوسویچ بنام آقای میلان بابیچ Milan Babic که یکماه قبل به... ادامه در صفحه ۱۰

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

ما قتل زبوانه ...

این زندان منتقل شده بود نیز خود را در این زندان نفرین شده کشت. این نخستین خودکشی زندان شونینگن (Scheveningen) نیست و نبود. آقای اسلاکو دوکمانوویچ (Slavko Dokmanovic) که یکی دیگر از شهود دادگاه میلسوویچ بود، نیز در این زندان بدنام چندی قبل خودکشی کرده بود. علیرغم این همه خودکشی‌ها مأمورین نگهداری زندان اقدامی برای ممانعت از آن نکرده بودند. پیدایش چنین وضعیتی در هر زندان عادی می‌تواند به انجام اقدامات ضروری و تجهیزاتی منجر شود ولی در مورد این زندان نفرین شده و بدنام کفایت که بر آن پرده فراموشی کشید.

معلوم می‌شود دادگاه لاهه برای آدمکشی زندانیهای ویژه ای نیز دارد که بهمان سبک قتل‌های زنجیره ای در ایران عمل می‌کنند. اگر بخاطر بیابورید در زمان کودتایی که بنام انقلاب نارنجی در اوکراین کردند بیش از حد و مرز در مورد افسانه ای نعره می‌زند که از زهر دادن به رهبر اپوزیسیون اوکراین صحبت می‌کرد. امری که هرگز ثابت نشد و معلوم نگردید که در اثر کدام نوع از امراض مقاربتی چهره این رهبر با "کیاست" و نوکر آمریکا کربیه شده است. حال بحث بر سر قتل سومی است که در یک زندان وابسته به دادگاه لاهه و مربوط به سازمان ملل متحد انجام می‌گیرد و به سادگی از کنار آن رد می‌شوند و آنرا ماستمالی می‌کنند. قتل سه انسان ارزش آن همه داد و قال در مورد چهره کربیه رهبر دست نشانده اوکراین را نیز ندارد.

امیلوسوویچ به نارسای قلبی دچار بود و دادگاه به این امر واقف بود. صدها جنایتکار جنگی نظیر پینوشه و باقیمانده نازیها را با مدارک جعلی پزشکی از محاکمه معذور و معاف کرده بودند ولی میلسوویچ که بیماریش حقیقی بود باید تا سرحد مرگ تحت فشار قرار می‌گرفت تا آنها زودتر از شرش خلاص شوند. در نوامبر سال ۲۰۰۵ مرکز درمانی باکولف (Bakulev Medical Center) مسکو هیئت‌از دکترای متخصص روسی را به شهر لاهه در هلند اعزام کرد تا از میلسوویچ معاینه پزشکی بعمل آورد. این گروه پزشکی در گزارش خویش به ضروری و فوری بودن درمان میلسوویچ تاکید کرد. آنها برای نجات جان میلسوویچ یک درخواست کتبی به دادگاه لاهه فرستادند تا میلسوویچ را برای معالجه به مسکو بفرستند. خانواده میلسوویچ در مسکو درخواست این اقدام انسانی را از دولت روسیه به عمل آورده بود. دولت روسیه تعهد کرده بود که میلسوویچ را در روسیه درمان کند و در تاریخ ۲۳ فوریه وی را بدادگاه لاهه برای ادامه محاکمه برگرداند. دادگاه به این درخواست انسانی پاسخ رد داد زیرا از میلسوویچ سالم بشدت هر اسناک بود.

باین ترتیب مسئولیت مرگ دکتر میلسوویچ نه تنها بعهده جنایتکاران جنگی و امپریالیست‌های عضو پیمان ناتو است، بلکه مسئولان دادگاه لاهه نیز در آن سهیم هستند. پاتریک رابینسون (Patrick Robertson)، او - گون کوان (O - Gon Kwan)، لین بونومی (Lain Bonomy) نیز کسانی هستند که نمی‌توانند شانه خویش را از زیر بار مسئولیت خالی کنند. آنها نیز در این جنایت دست دارند. بنظر ما این اقدام حسابشده و غیر قابل انتظار حکم قتل رهبر سابق یوگسلاوی در زندان بدنام شونینگن (Scheveningen) می‌باشد که برخلاف همه هنجارها و پیمانهای بین المللی است.

حزب کار ایران (توفان) قتل بزدلانه میلسوویچ را در زندان لاهه، بیان روشن نقض حقوق بشر و محتوی واقعی آن ارزشهای می‌داند که امپریالیستها باطناً به آن اعتقاد دارند. آنها مسلماً جام شرابهای خویش را برای مرگ میلسوویچ سرکشیده اند. این تجربه باید به ما بیاموزد که امپریالیستها تا به چه حد ریاکار و خطرناک هستند و تا به چه حد با سرنوشت ملتها در جهت منافع اقتصادی و سیاسی خویش بازی می‌کنند. این تجربه باید کینه ما را به امپریالیستها و همدستان بومی آنها افزایش دهد و لحظه ای نیز ما را از افشاء مستمر آنها باز ندارد.

گزارشی از فعالیت حزب...

باصطلاح انتخابات "آزاد"، برگزار کردند. آنها بعنوان قدرتهای اشغالگر مبارزان مقاومت را "تروریست"، "فعالین بلشویسم جهانی یهودی" و غیره نامیدند، آنها را زدبندند، به اسارت گرفتند، شکنجه کردند و اعدام نمودند. حقوق بشر بشدت از طرف آنها در دوران حکومت وحشتشان زیر پا گذارده شد.

آنها همیشه خویش را در پس "ارزشها و آرمانها"، خود که آنها را تا حد تهوع روزانه تکرار می‌کردند تا خود را موجودی بهتر و پر ارزشتر جلوه دهند پنهان می‌کردند.

جنایتکاران آروز جنگی بمب اتم بر سر ژاپن نیافتند، بمبهای میکروبی در جنگ کره بکار نبردند، بمب ناپالم در ویتنام بکار نرفتند. گلوله های رادیو اکتیو در جنگ اول خلیج علیه مردم عراق و در جنگ یوگسلاوی علیه صربها بکار نرفتند. اردوگاههای آنها نام ابو غریب و گوانتانامو نداشتند. اسمشان آشویتس، ماتهاوزن و داخائو بود.

جنایتکاران امروزی هزار بار خطرناکتر، بیرحم تر و ریاکارتر از جنایتکاران آروزی هستند. باید آنها را بر نیمکت های دادگاه نورنبرگ نشانند.

امپریالیستهای آمریکای با دروغهای بی شرمانه ی گوناگون و فراوان یک کشور مستقل را اشغال کرده اند. آنها تلاش می‌ورزند همچنان عراق را در زیر نظارت خویش داشته باشند امری که هرگز به آن موفق نخواهند شد. آنها تلاش می‌کنند همه پیمانها و قرار دادهای جهانی را بر اساس هوا و هوس خویش و به مصداق حق با قویتر است تفسیر کنند. آنها می‌خواهند کلیه ملل جهان را به برده های خویش تبدیل نمایند. این آرزو به پاس مبارزه مقاوم و اراده خلفها تا در آزادی و سربلندی زندگی کنند به کابوس آنها بدل می‌گردد.

تجربه مبارزه در عرصه جهان به ما نشان می‌دهد چنانچه خلقی مصمم باشد علیه استعمارگران نوین برزمد، آنها تنها در درون تابوهای خویش عقب نشینی خواهند کرد. در عراق خلق عراق علیه قدرت اشغالگر برای آزادی و حق تعیین سرنوشت خویش می‌رزمد. این مبارزه عادلانه است و باید هر سازمان دموکراتی از آن حمایت کند. خلق عراق از این حق مشروع برخوردار است با تمام امکاناتی که در اختیار دارد، دشمنان، جاسوسان و ستون پنجم قوای اشغالگر و تروریسم جهانی را در هم بشکنند. بیرحمی این نبرد توسط قدرت جنایتکارانه، امپریالیستی و تروریستی به وی تحمیل شده است. پیروزی بر این قدرت تیره و جنایتکار دارای یک بعد تاریخی است و برای استقلال سایر ممالک این جهان از اهمیت بزرگی برخوردار است. باین مفهوم خلق عراق در عین حال در خدمت منافع سایر

خلفهای جهان و از جمله خلق ایران و فلسطین می‌رزمد.

تلاش امپریالیستهای آمریکائی و متحدین آشکار و نهان آنها خلق عراق را با فعالیت‌های جوخه های مرگ از نوع آمریکای جنوبی به تفرقه بکشاند تا بحال با شکست روبرو شده است. آنها تلاش می‌کنند شیعیان بر ضد سنیان و هر دو را بر ضد مسیحیان و کردها تحریک کنند برای آنکه فضائی ملو از فقدان امنیت بوجود آورند تا دستاویزی باشد که تا ادامه اقامت آنها را در عراق توجیه نماید.

آنها تلاش می‌کنند ثابت کنند که خلق عراق خلقی مسلوب الاراده است و خودش نمی‌تواند در مورد سرنوشتش تصمیم بگیرد. این وضعیت ادامه اقامت قوای اشغالگر را ضروری می‌سازد. آنها به این شبه استدلالات برای فریب خلق خودشان نیاز دارند. همین واقعیت به تهنائی نشان می‌دهد که تا به چه حد امپریالیستها از افکار عمومی و خلقهای جهان هر اسناکند. دقیقاً بهمین دلیل تلاش می‌کنند همه چیز را منکر شوند و جعل کنند. تلاش می‌کنند مبارزه قهرمانانه مردم عراق را بمنزله اقدامات جداگانه شستی تروریستهای وارداتی جا زنند. سه سال مبارزه بی امان که هر روز قویتر می‌شود برای این توهمات جانی نمی‌گذارد. امپریالیستهای آمریکائی مبارزه ایدئولوژیکی را علیه جنبشهای آزادیبخش به پیش می‌برند که مبتنی بر اتهام تروریستی بر این جنبشهاست. آنها می‌خواهند هر کس را که بر علیه آمریکا برمی‌خیزد بعنوان تروریست بی اعتبار کنند. آنها می‌خواهند این را جا بیندازند که مبارزه آزادیبخش مبارزه تروریستی است.

واقعیت این است که رژیم پوشالی کنونی در عراق بدون حمایت قوای اشغالگر حتی ۲۴ ساعت هم نمی‌تواند بر سر قدرت بماند.

خلق عراق مجاز است و می‌خواهد در آزادی زندگی کند و خودش در مورد سرنوشتش تصمیم بگیرد.

خلفهای ایران در جانب مردم عراق هستند و مشترکاً برضد کارزار اتهام زنی و تلاشهای زورگویانه امپریالیسم جهانی و در راستان امپریالیسم آمریکا مقاومت خواهند کرد.

محکوم کردن تجاوز امپریالیستی کافی نیست. ما باید مردم را علیه این سیاست بسیج کنیم و افکار عمومی جهانی فراهم آوریم و باین ترتیب ماهیت امپریالیسم را بر ملا کنیم.

تنها مرگ است که امپریالیسم را از طمع سود ورزی و انگیزه جنایتکارانه اش نجات می‌دهد. تلاش کنیم باین مفهوم امپریالیستها را نیز نجات دهیم.

در خاتمه درخواست حزبمان را تکرار می‌کنیم و معتقدیم که باید این خواستها به عمل در آیند.

خروج فوری و بی قید و شرط کلیه قوای اشغالگر امپریالیستی از عراق. پرداخت غرامت به مردم عراق به جبران جنایاتی که علیه آنها صورت گرفته است.

فراخوانی یک دادگاه جهانی برای افشاء جنایت امپریالیست آمریکا و محکومیت وی.

حزب کار ایران (توفان).

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

“کنسرن، کارتل و یا تراست کراسی”

“کنسرن کراسی” مانند “کارتل کراسی” و یا “تراست کراسی” بر وزن “دمو کراسی” وضعیتی را توصیف کنند که دیوی لباس فرشته پوشیده و خود را هفت قلم بزک کرده و با چندین منشورهای خوش خط و الوان بزیر بغل به رجز خوانی مشغول است و وصف حال مشتئی کراواتی با دستکشهای سفید و جلیقه های مرتب و اتو کشیده را توصیف کند، در حالیکه اودکلنی به خود زده اند دلالانه گنجشک را بجای بلبل به مشتری جا زنند و خود را میرا از خطا و مصون از اشتباه جلوه داده و زبانبازانه مدعی شوند “جرج بوش کراسی” و “شارون کراسی” با “ملا کراسی” فرق اساسی دارد. زیرا که در نوکری جرج بوش و آرل شارون مبلغ گزافی نصیب سرسپردگان و در یوزگان سیاسی می شود و حال آنکه از ملای شیعه مفتخور و پاچه ورمالیده تنها می توان تقاضای جان کرد ولی مال دزدی اش را نمی شود گرفت.

“کنسرن کراسی” و یا “توکر کراسی” وصف حال آن در یوزگانی است که انتخابات سرپا کذب و تقلب را در ایران تکبیر کرده ولی برای انتخابات مملو از خدعه و نیرنگ در افغانستان، پاکستان، عربستان سعودی، اردن هاشمی، کویت و عراق اشغالی هورا کشیده، دست می زنند و زبان به تملق و تمجید داشته و با پر روئی فراوان به تبلیغ مثبت برای آن مشغول می شوند. “کنسرن کراسی” بر وزن “دموکراسی” وصف حال خود فروختگانی است که چهره مشتریهای بی چهره آنها برایشان بی تفاوت است، تفاوت در بزرگی جیب آنهاست. آنها از استخبارات عراق پول گرفته تا به محافل “دوستداران آمریکائی خاور میانه” و یا “جان شیفنگان دموکراسی و آزادی برای خاور میانه بزرگ” رسیده اند. هر که پول دارد سوار است. هر چه بی چهره تر باشد و دست و دل بازتر ارجحتر است.

“کنسرن کراسی” وصف حال کسانی است که جانشان از ولی فقیه اسلامی بسر رسیده و از خرافات سینه زنی به دنبال مشتئی عمامه به سر زبان شکایتشان به هوا و صدای اعتراضشان بلند است ولی خود در پشت فقههای “مدرن” تاج به سر و جرج بوشها و آرل شارونها صف کشیده و دو دستی سینه می زنند و آرزوی قیم جدیدی برای مردم ایران می کنند.

“کنسرن کراسی” بر وزن “دموکراسی” وصف حال آن شارلاتانهای سیاسی است که نقض حقوق بشر را در ایران می بینند ولی حاضر نیستند بپذیرند که امپریالیستها و صهیونیستها نیز ماهیتا شکنجه گرند و جهان دیروز و امروز مملو از قربانیان نظام مسلط آنها می باشد. حاضر نیستند ببینند که ابعاد بارگاه شکنجه و نقض حقوق بشر آنها در سراسر قاره های جهان با آگاهی و مدرنیته تمامتر گسترده شده است. حاضر نیستند بپذیرند که ریاکاری و دو روئی امپریالیستها و صهیونیستها حد و مرزی ندارد و جنایات آنها از ماهیت جنایتکارانه آنها بر می خیزد و نه اینکه اتفاقات جداگانه و مجرد است. حاضر نیستند بپذیرند که ادعای بشر دوستی آنها صرفا پردازش ابزاری سیاسی برای اعمال فشار و باج خواهی است و هرگز نشئه ای از انساندوستی در نهاد آنها نهفته نیست. بنظر آنها شکنجه آمریکائی

مغایرتی با حقوق بشر و توهین به حیثیت انسانی ندارد. یک آمریکائی “کنسرن کرات” به اعتبار نژاد و کیف پولش مجاز به هر عملی خواهد بود که در نزد میلیارد مردم کره خاک جنایت بیرحمانه علیه بشریت محسوب می شود. پول و نفوذ سیاسی و قدرتی و تبلیغات از بوی تعفن جنایتکاران می گاهد. “کنسرن کراسی” از پیدایش “هلوکاست” ابراز انزجار می کند ولی با آن جلیقه اتو کشیده و سفیدش حاضر نیست هلوکاستهایی را که امپریالیستها در یوگسلاوی، عراق و افغانستان در همین دو دهه اخیر ایجاد کرده اند، اظهار نفرت کند و به داخلخواهی برخیزد.

“کنسرن کراسی” بعد از حمله امپریالیستها به عراق به حمایت از این جنایت ضد بشری پرداخت به زیر همه دروغهای آمریکا امضاء گذاشت، این حمله را در مبارزه علیه واژه من در آوردی “اسلام سیاسی” مثبت تلقی کرد، مردم عراق را اراند و اوباش خواند، سپس نام تروریست بر آنها نهاد و بعد بنیادگرایی اسلامی را مسبب فجاج عراق جلوه داد و پس از اینکه شکست آمریکا در عراق روشن شد و زبان اعتراض میان خود هیاتهای حاکمه امپریالیستی افزایش یافت و در مطبوعات نیز درج شد، آنگاه با احتیاط از مبارزه مردم عراق به عنوان شورشگران و تروریستها نام برد ولی همزمان با جرج بوش خواهان آن نیست که امپریالیستها سرزمین اشغالی عراق را فوراً و بدون قید و شرط ترک کرده و خسارت این جنایت تاریخی را به مردم عراق پرداخت کنند. “کنسرن کراسی” ریاکارانه خواهان اقامت دائمی امپریالیستها و صهیونیستها در عراق است تا آنطور که می گویند “کار تروریستها” را بسازند و پس از “خلع سلاح” آنها خاک عراق را ترک کنند!!؟! این ریاکاران ارزشی برای خلقهای عراق قابل نیستند. بنظر آنها مردم عراق صلاحیت تصمیم گیری در مورد سرنوشت خودشان را ندارند. امپریالیستها باید برای آنها تصمیم بگیرند. آنها چون شرم دارند و یا از خشم مردم می هراسند، برای توجیه ادامه اقامت آمریکائیه در عراق سند جعل می کنند و بر ادعاهای دروغین جرج بوش صحه می گذارند. روشن است که هر کس هوادار خروج بی قید و شرط و فوری امپریالیستها از خاک عراق نباشد و درخواست پرداخت غرامت به مردم عراق را مطرح نکند همدست امپریالیستها در منطقه است و با هیچ حقه بازی و راه انداختن دسته های مدرن و “مینی ژوپ پوش” و یا سیاست مسلمان ستیزی قادر نخواهد بود چهره کریه خویش را بپوشاند. در ایران ما دارودسته های سلطنت طلب و حزب ککا(حزب کمونیست کارگری ایران)، حزب توده ایران از این قماشند.

سازمانهای غیر دولتی...

از شرکت در نمایشات عظیم جهانی بر ضد جهانی شدن سرمایه و سخنرانی در این مینینگهای عظیم جهانی بمنزله بدیل سازمانهای غیر دولتی هوادار امپریالیسم بشدت نگران و ناخشنوداند و می فهمند که چنین مرزبندی شفافی پاسخ روشنی به دسیسه های آنها خواهد بود. چنین موضعی بخت امپریالیستها و نوکران بومی آنها را در نقض حقوق ملتای ایران به

گور می فرستد و مانع عظیمی خواهد بود تا آنها بتوانند از ابزار تجربه شده خویش در اوکراین، در ایران نیز استفاده کنند. روشن است که علاقه ایرانیان به دموکراسی با نوکری اجنبی فرق دارد. مردم ایران پس از انقلاب شکوهمند بهمین نمی خواهند دموکراسی نوع آمریکائی و محمد رضا شاهی در ایران مجدداً مستقر شود. مبارزه برای دموکراسی برای آنکه از مداومت برخوردار بوده و ماندگار باشد باید با مبارزه ضد امپریالیستی و صهیونیستی تلفیق گردد.

این تجربه به ما می آموزد که ماهیت سازمانهای غیر دولتی را بیشتر در زیر ذره بین بگیریم و سیاست انقلابی و درستی در برخورد با آنها که در زیر ساطور فشار جمهوری اسلامی بدامان عمو سام رانده می شوند اتخاذ کنیم. ما به همه انقلابیون ایران توصیه می کنیم در عین مبارزه برای رفع ستمگری و مبارزه برای تحقق حقوق شهروندی و بشری یک لحظه نیز نباید از مبارزه با شاهپرستان و سلطنت طلبان و یاران امپریالیستها و صهیونیستها غافل شد. دیوار چین مرزهای این دو نوع مبارزه را از هم جدا نکرده است. آن سازمان غیر دولتی که از اتخاذ موضع در مورد نقش امپریالیستها در عراق و یوگسلاوی و افغانستان، از نقش صهیونیستها در فلسطین شانه خالی می کند، آرزوی تجاوز امپریالیستها را به ایران می پروراند، با غنی کردن اورانیوم در داخل ایران که حق قانونی ماست برای رضایت امپریالیستها مخالفت می کند و مرز روشنی با جنبه جهانی آدمخواران ندارد، بیشتر مزدور بیگانه است تا دلسوز مردم ایران. هم اکنون تشکلاتی که زیر پرچم رفرا ندیم گرد آمده اند تا سلطنت طلبان را بر سر کار آورند و خویشترن را زیر نقاب مزورانه دموکراسی خواهی پنهان کرده اند سرشان به منابع امپریالیستی بند است و عناصر فریب خورده آن باید هرچه زودتر خویشترن را از این تار عنکبوتی برهانند.

برخورد به سازمانها غیر دولتی در ایران فصل جدیدی را در مبارزه باز می کند و فعلیت آن روزانه بیشتر نمایان می شود این است که حزب ما باید بیشتر تحولات آن را زیر نظر داشته باشد و به موقع به اظهار نظر بپردازد. مسئله برخورد به تجاوز امپریالیستها به عراق، به افغانستان، برخورد به مسئله اسرای گوانتانامو و حقوق آنها، موضعگیری در مورد آدمربائی آمریکائی ها و شکنجه اسرای آنها در جهان، مسئله فلسطین و جنایات اسرائیل در سرزمین اشغال شده فلسطین و تحمیل صلح قلابی به مردم فلسطین، مسئله حق ایران در غنی سازی اورانیوم... از جمله مسائلی هستند که سازمانهای سالم و صمیمی غیر دولتی نمی توانند بی تفاوت از کنار آن بگذرند. اتخاذ موضع در این زمینه ها و بسیج مردم بر محور این سیاستها ملاک روشنی برای تعیین ماهیت چنین سازمانهایی است. مبارزه بر ضد استبداد و حکومت خرافات و تلاش برای استقرار دموکراسی و تحقق حقوق بشر را نمی توان از مبارزه علیه صهیونیسم و امپریالیسم در جهان و سلطنت طلبان و مجاهدین و نظایر آنها در ایران جدا ساخت. این است رهنمود حزب ما و مبنای دآوری ما.

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

گزارشی از فعالیت حزب در شهر تاریخی نورنبرگ بر ضد جنگ امپریالیستی و اشغالگرانه زنده باد مبارزه مردم عراق علیه امپریالیسم و سلاحهای کشتار جمعی آنها

هر ساله در آغاز سال نو ایرانی بمناسبت اشغال کشور عراق توسط امپریالیستها آکسیونهای متفاوتی در سراسر دنیا انجام می گردد، بدین مناسبت در ۱۸ مارس امسال نیز توسط تشکل "اتلاف ضد جنگ" که در عین حال ائتلاف ضد جنگی بر ضد تهدید ایران است در شهر نورنبرگ آلمان جهت اعتراض به اشغال کشور عراق انجام گرفت. حزب کار ایران (توفان) در این فعالیتها شرکت داشت و نظر نیروهای انقلابی منطقه را به گوش مردم جهان رسانید. شرکت حزب کار ایران (توفان) در این فعالیتها بسیار مثبت و آموزنده است. زیرا نیروهای ائتلاف می دیدند که یک نیروی انقلابی از منطقه به ارزیابی از اوضاع منطقه پرداخته دروغهای امپریالیستها را بر ملا ساخته و هرگز به علت تجاوز عراق به ایران با مردم عراق دشمنی نداشته و مبارزه انقلابی آنها را بر ضد اشغالگران آدمخوار و تروریست مورد تائید قرار می دهند.

دامنه این فعالیتها وسیع بود. فعالیتهای متفاوتی از جمله نمایشگاه عکس، پخش اعلامیه همراه با قرائت بیانیه های تشکلات عضو ائتلاف ضد جنگ انجام گرفت که در این راستا اعلامیه حزب کار ایران نیز قرائت گردید.

امپریالیست آلمان که به ظاهر مخالف تجاوز آمریکا به عراق بوده است در عمل هدفهای استراتژیک را برای نابودی به اطلاع ارتش آمریکا می رسانده است. جاسوسان آلمانی اخبار و اطلاعات کسب شده را مرتب در اختیار مقامات آمریکای قرار می داده اند. پلیس عراق توسط دولت سوسیال دموکرات آلمان آموزش سرکوب می یافته است. و امروز نیز همکاری با نیروهای انقلابی در عراق، جمع آوری کمک برای آنها و یا تبلیغ نظریات آنها یاری به تروریستها محسوب شده و فعالین انقلابی بعنوان تروریست مورد تعقیب قرار می گیرند. در این عرصه در شبکه اینترنت "حزب کمونیست کارگری ایران" در همه سایه روشنهای ارتجاعی آن بشدت فعال است و مردم را از دادن کمک به مبارزان عراق برای طرد امپریالیستها برحذر می دارد. با توجه به این سیاست است که امپریالیست آلمان همان روش شناخته شده ریاکاری بورژوازی را به کار می گیرد تا از یک طرف ظاهر "دموکراسی" و "آزادی بیان و اجتماعات" حفظ شود و از جانب دیگر امکان عملی آن به حداقل برسد. در این راستا آنها به شگرد جدیدی دست زدند که باید مورد توجه نیروهای انقلابی در آینده قرار گیرد.

جالب توجه اینکه جهت اجرای آکسیون نماینده ائتلاف ضد جنگ اجازه محلی را بنام (لرنس

زنده باد مبارزه مردم عراق علیه امپریالیسم و سلاحهای کشتار جمعی آنها

ما امروز در شهر نورنبرگ گرد آمده ایم که بیاد آوریم که پس از جنگ جهانی دوم بسیاری جنایتکاران جنگی در یک دادگاه بین المللی محاکمه شدند و بدانیم که جنایتکاری بدون عاقبت باقی نمی ماند.

آنها انسانهای زنده را با گاز سمی به قتل رساندند. آنها کارزار ضد نژاد سامی را سازمان دادند. آنها به کشورهای آزاد و مستقل تجاوز کردند، آنها را غارت کردند و نوکران بومی دست نشانده شان را بمنزله سگهای زنجیری بر سر قدرت آوردند و در این ممالک ... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 74 – May 2006

ما قتل زبوانه میلسویچ را توسط امپریالیستهای "دموکرات" محکوم می کنیم "خبر کوتاه بود، اعدامشان کردند"

مرگ دکتر اسلوبودان میلسویچ دردناک ولی غیر منتظره نبود. وی که رئیس جمهور سابق یوگسلاوی بود با دسیسه امپریالیستها و در راستان امپریالیست آلمان سقوط کرد و بدست جاسوسی بنام چینیچ که برای مقامات آلمانی کار می کرد و به ریاست جمهوری یوگسلاوی رسیده بود شبانه به دادگاه مسخره لاهه تحویل داده شد.

اسلوبودان میلسویچ تا لحظه آخر با توانائی های خویش و از جانی که حقیقت را در جانب خویش داشت دادگاه مسخره و نمایشی لاهه را دست انداخت و شهود فرومایه و خود فروخته ای را که برای محکومیت میلسویچ بسیج کرده و ساخته بودند در صحن دادگاه چنان افشاء و لجنمال کرد که دولتهای امپریالیستی اروپا دست بدامان "خدا" شده بودند تا جان وی را بگیرد و آبروی امپریالیستها را حفظ نماید. قضات دادگاه کوچکترین مدرکی دال بر اتهاماتی که به میلسویچ وارد می کردند نتوانستند ارائه دهند و همین امر مورد تائید همه مطبوعات واقعبین جهان قرار داشت و سر انجام که از جسارت میلسویچ جانشان بر لبشان رسیده بود وی را در زندان زبوانه به قتل رساندند و از وی انتقام ستاندند. میلسویچ گناهش این بود که از وحدت یوگسلاوی دفاع می کرد و علیه دسیسه امپریالیستها برای تجزیه یوگسلاوی بپاخاست. وی حاضر نشد به زیر سند ننگین "امبولیه" که ... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارتشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 257 330 2600 Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany